



## How to form a new school in economics Based on the Idea of scientific thinking

Mahmoud Motavaseli 

Professor, Department of Institutional and Social Economics, Faculty of Economics, University of Tehran, Tehran, Iran. [motvasel@ut.ac.ir](mailto:motvasel@ut.ac.ir)

### ABSTRACT

The evolution of economic schools with the concepts of objectivism (conventional school), subjectivism (Austrian school), Holism (German historical school), and finally collectivism or collective originality (institutional school) shows that despite the development of each school in completing and evolving the schools before it and trying to solve human problems in socio-economic interactions, these schools still have fundamental shortcomings theoretically. Also, evidence from the real world, citing the arguments of several thinkers such as Husserl, Mises, Hannah Arendt, etc., shows that the deviation of the capitalist system and its ruling ideology has become the cause of authoritarianism and autocracy of great powers and taking over the stage of human life. Therefore, the necessity of forming a new paradigm and school in economics is inevitable. And that is for a human being who, on the one hand, according to his own nature, is adorned with reason and proof and is cognate with the comprehensiveness of freedom and autocracy, and on the other hand, he is faced with uncertainty and indeterminacy, and precisely because of this, the modern school must be able to, like the form and a guiding figure, determine the buffer boundaries between right and wrong and show him the straight path; The rest is the choice of the human being, whether he chooses laziness or piety, good or evil, and directs his behavior and actions accordingly. Related to this intellectual atmosphere, the formation of the first economic school from the Dark Ages to the intellectual and cultural revolution and then empiricism was discussed earlier, and in this field, an opportunity arose to draw a road map based on the comprehensiveness of scientific thinking, by analyzing the phenomena at the level Appearances (causal relationships) have been addressed to thinking and reflecting on the essence and inner hidden behind the appearances, and finally, by unifying the achievements of these two stages, the ground for creating a new idea and thought based on the synthetic approach will be provided. The result of the abstraction of all efforts shows that art, the principles of self-knowledge, and the manifestation of existential capacities (comprehensiveness of genius) are necessary as formative elements for the modern school structure around the comprehensiveness of the transcendental concept of freedom. Art is a symbol of freedom and a factor of separation from material relations, which previously, using inspiration and intuition, puts forward a new path for creation and creativity beyond human will; The principles of self-knowledge and pure practical reason, which give meaning and strengthen freedom and art, and manifest those talents, abilities and genius deposited in human existence, which are prone to actualization. Mixing these three items gives a standard, measure, and criterion that can use whatever is appropriate and compatible with it in requirements, deeds, and behavior and whatever is false and unjust from the foundation and maxim of individual and society put aside.

**Keywords:** New School, Idea of scientific thinking, Art, Freedom, Moral laws, Idea of Genius.

**Cite this article:** Motevaseli, M (2024). How to form a new school in economics based on the Idea of scientific thinking. *Journal of Entrepreneurship Development*, 16(4), 29-58. <http://doi.org/10.22059/JED.2023.367481.654286> (in Persian)

Received: 2023-10-31;  
© The Author(s).

Revised: 2023-12-01;  
Article type: Research

Accepted: 2024-11-16;  
Publisher: University of Tehran Press.

Published online: 2024-03-04



## چگونگی شکل‌گیری مکتبی نوین در اقتصاد مبتنی بر جامعیت تفکر علمی

محمود متوسلی

استاد بازنشسته دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران. [motvasel@ut.ac.ir](mailto:motvasel@ut.ac.ir)

### چکیده

سیر تطور مکاتب اقتصادی با بن‌انگاره‌های عینیت‌گرایی (مکتب مرسوم)، ذهنیت‌گرایی (مکتب اتریش)، کل‌گرایی (مکتب تاریخی آلمان) و نهایتاً جمع‌گرایی یا اصالت جمع (مکتب نهادی)، نشان می‌دهد که به‌رغم توسعه هر مکتب در تکمیل و تکامل مکاتب پیش از خود و تلاش برای حل مسائل مربوط به انسان در تعاملات اجتماعی-اقتصادی، این مکاتب، به لحاظ تئوریک، همچنان دچار نواقص اساسی می‌باشند. در این راستا، شواهدی از دنیای واقعی نیز با استناد به ادله‌تی چند از اندیشمندان برجسته نظیر: «هوسرل»، «میزس»، «هانا آرنت» و غیره نشان می‌دهد که انحراف نظام سرمایه‌داری و ایدئولوژی حاکم بر آن، عامل اقتدارگرایی و خودکامگی قدرت‌های بزرگ و دراختیارگرفتن صحنه نمایش زندگی بشر شده است؛ بنابراین ضرورت شکل‌گیری پارادایم و مکتبی نوین در اقتصاد - برای انسانی که از یک سو بنا بر سرشت ذاتی، آراسته به عقل و برهان و هم‌زمان با جامعیت آزادی و خود سالاری است و از دیگر سو با نا اطمینانی و عدم تعین مواجه می‌باشد، اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد، بدین سبب مکتب نوین باید بتواند همچون فرم و شاکله‌ای هدایتگر، مرزهای حق و باطل را تعیین نموده و صراط مستقیم را به او بنمایاند؛ مابقی خود به اختیار انسان است که بر طریق فجور یا تقوا، خیر یا شر قرار گیرد و رفتار و کردار خویش را با آن متناسب نماید...

مرتبط با این فضای فکری پیش‌تر، زمینه شکل‌گیری نخستین مکتب اقتصادی، از آغاز عصر تاریک تا وقوع انقلاب فکری فرهنگی و پس از آن، دوران تجربه‌گرایی پرداخته شد. در این مجال اما، فرصتی پدید آمد تا با ترسیم نقشه راه مبتنی بر جامعیت تفکر علمی بتوان با گذر از تحلیل پدیده‌ها در سطح ظواهر (روابط علی) به تفکر و تأمل در جوهره و باطن نهفته در پس ظواهر پرداخته و سرانجام با وحدت‌بخشی به دستاوردهای حاصل از این دو مرحله، زمینه خلق ایده و اندیشه‌ای جدید با تکیه بر نگرش سیستمیک (بنیان‌مدار) فراهم گردد. حاصل تجرید تمام تلاش‌ها نشان می‌دهد که هنر، اصول معرفت‌نفس و تجلی ظرفیت‌های وجودی (جامعیت نبوغ) در حکم ارکان شکل‌دهنده به شاکله مکتبی نوین حول جامعیت مفهومی فراذهنی از آزادی، الزامی است. هنر به‌عنوان نمادی از آزادی و عامل انفصال از تعلقات مادی که به نحوی پیشینی با بهره‌گیری از الهام و شهود مسیری جدید برای خلق و خلاقیت، و رای اراده انسانی، پیش رو می‌گذارد؛ اصول معرفت‌نفس و عقل عملی ناب که معنا بخش و استحکام‌دهنده آزادی و هنر بوده و تجلی‌بخش آن دسته از استعدادها، توانمندی‌ها و نبوغ به ودیعه‌گذارده شده در وجود انسان است که مستعدند تا به فعلیت برسند.

آمیخته ساختن این سه مورد، عیار، سنجه و معیاری را به دست می‌دهد که قادر است هر آنچه در تناسب و سازگاری با آن است را در کردار و رفتار به کار گرفته و هر آنچه باطل و ناحق است را از بنیان و ماکزیم فردی و اجتماعی کنار بگذارد.

**کلیدواژه‌ها:** مکتب نوین، جامعیت تفکر علمی، هنر، آزادی، اصول معرفت‌نفس، جامعیت نبوغ.

استناد به این مقاله: متوسلی، محمود (۱۴۰۲). چگونگی شکل‌گیری مکتبی نوین در اقتصاد مبتنی بر جامعیت تفکر علمی. توسعه کارآفرینی، ۱۶ (۴)، ۲۹-۵۸.

<http://doi.org/10.22059/JED.2023.367481.654286>



تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۹/۱۰

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

نوع مقاله: پژوهشی

نویسندگان.

## ۱. مقدمه

نوشتار پیش‌رو با اشاره‌ای کوتاه به خاستگاه نگرش‌ها به تئوری پردازی در علوم طبیعی و انسانی، بر پایه ماهیت متفاوت آن‌ها، به بسط چگونگی دستیابی به آزادی در معنای بالذات آن پرداخته است. این مقدمه با مرور ایده‌های گوناگون مرتبط، دربردارنده چند هدف عمده است؛ نخست این‌که تبلور هر تئوری در حوزه علوم طبیعی یا اجتماعی، دربرگیرنده بنیان‌های فکری و فلسفی مشخص و بر پایه رویکردهای متفاوت به جهان‌بینی در خصوص انسان است. دوم این‌که پیشگامان هر مکتب به اقتضای شرایطی که در آن به تولید اندیشه می‌پردازند، با تسلط بر اندیشه‌ها و مکاتب فکری غالب در عصر خویش، به نقد ایده‌ها و تئوری‌های حاکم پرداخته و کوشیده‌اند تا منظومه اندیشه‌های خود را سازگار با آرمان‌های انسانی و باورهای ارزشی حاکم بر مدار آزادی، شکل داده و تدوین نمایند؛ سوم این‌که، گرچه هر مکتب در پی دستیابی به غایت انسانی موردنظر و بهروزی اجتماع بشری است، هرگز نمی‌تواند خود به مثابه غایت فی‌نفسه، قلمداد شود، چون گمشده اصلی در همه این مکاتب، انسان و اصول فطری وحدت‌بخش به جامعه و تحقق آزادی در معنای بالذات آن است. بدیهی است که در این میان به هر میزان که سطح دانش ما نسبت به نگرش‌های گوناگون حاکم بر مکاتب و انتقادهای وارده بر آن‌ها عمیق‌تر باشد، توان فکری در ساخت‌دهی به پارادایم و مکتب فکری جدید، برگرفته از آموزه‌های الهی و سنت ابراهیمی، پرمایه‌تر و فهم‌چرایی ضرورت تکیه بر جامعیت تفکر علمی<sup>۱</sup> برای رسیدن به این مقصود، معنادارتر خواهد بود. از سوی دیگر باید بدانیم که چنانچه مراکز علمی و دانشگاهی تنها به پرورش و ترویج یک نگرش و ایده‌های یک مکتب خاص اتکا کنند و فرآیند تئوری‌پردازی را منوط به پیروی از دلالت‌های آن مکتب نمایند، بی‌تردید از گستره تولید فکر و اندیشه چیزی باقی نخواهد ماند. این در حالی است که حتی در کشورهایی که علم اقتصاد متناسب با نظام باورها، ارزش‌ها و جهان‌بینی‌شان استقرار یافته و قواعد و قوانین اقتصادی در شاخه‌های گوناگون، هم‌سو با سیستم ارزشی آن‌ها تدوین شده است و نظم حاکم، روال پذیرفته شده‌ای را در کلیت اجتماعی پدید آورده است نیز، اندیشمندان هرگز نسبت به نقد و واکاوی عمیق فروض و اصول شکل‌دهنده به روندهای حاکم، بی‌تفاوت نبوده و نیستند.

نگاهی کوتاه بر سیر تطور اندیشه و تئوری‌ها در تاریخ اندیشه اقتصادی، بیانگر آن است که مکاتب، در نتیجه تعهد به بازسازی خاستگاه تئوری‌ها، سازگار با شرایط ذهنی زمینه‌ای و زمانه‌ای خود شکل گرفته‌اند.

هرچند پایه‌های ساخت تئوری در حوزه علوم اجتماعی به‌ویژه اقتصاد به شیوه علوم طبیعی به تجربه‌گرایی و تأثیر آموزه‌های فرانسیس هاچسن<sup>۲</sup> بر آدام اسمیت به‌عنوان بنیان‌گذار اولین مکتب اقتصادی بازمی‌گردد. تجربه‌گرایی با انکار متافیزیک و اتکا به روش استقرار و با نگاهی تعین‌گرایانه و دترمینیستی به انسان، به‌عنوان عکس‌العملی طبیعی و حدی نسبت به دوران هزارساله عصر تاریک قلمداد می‌شود که البته امکان مرور گستره‌ی اندیشه‌های حاکم بر آن و تنوع دیدگاه‌های مرتبط، مجالش بیش از این مقاله را می‌طلبد.<sup>۳</sup> دلالت‌های نهفته در پس این نگرش اما، ناظر بر این مسئله

## 1 Idea of scientific thinking

واژه Idea با I بزرگ در معنای جامعیت مفهومی فراذهنی به کار رفته است. جامعیتی که قابل ادراک به صورت کامل نبوده و تنها نشانه‌ها، بردارها و ابعادی از آن قابل ادراک است. برای مثال زمانی که به واژه جامعیت مفهومی فراذهنی از آزادی (Idea of freedom) اشاره می‌کنیم، منظور جامعیتی است که انواع گوناگون از آزادی نظیر: آزادی بیان، قلم، مطبوعات، انتخاب و غیره را شامل می‌شود و این موارد تنها ابعادی از جامعیت مورد نظر را شکل می‌دهند اما، آن آزادی بالذات و فی‌نفسه که هم‌زاد با آفرینش انسانی است و در معنای جامعیت فراذهنی از آزادی مورد نظر است، فراگیر و مطلق با ماهیتی جهانشمول بوده و بایستی وجودی است؛ آزادی که ادراک کامل از آن برای انسانی با مشخصه محدود و مقید بودن ممکن نیست و این استنتاج و استنباط وجود دارد که گستره مشخصی از این مفهوم با توجه به محدودیت ذهنی در هر فرد قابل ادراک باشد.

## 2 Francis Hutcheson

<sup>۳</sup> برای مطالعه چگونگی شکل‌گیری نگرش تجربه‌گرایی به‌عنوان یک نگرش حدی در مقابل دوران هزارساله عصر تاریک، رجوع شود به کتاب زیر: متوسلی، محمود؛ وهابی ایبانه، محبوبه. فلسفه سیاسی آدام اسمیت؛ تجربه‌گرایی و اندیشه پردازی، نقطه عطف و آغازی بر توسع اقتصادی در جهان. تهران؛ انتشارات نشر

نهادگرا، ۱۴۰۱

مهم است که تجربه‌گرایی با تکیه بر عینیت‌گرایی، از یک سو توانست، با تغییر بنیان‌های عمیق تحلیلی در فلسفه، آثار بسیاری از اندیشمندان بزرگ را تحت سلطه خود درآورده و به تبیین واقعیت‌های جهان‌شمول و پدیده‌های ماهوی جهان عینی بپردازد (کاتوزیان، ۱۴۰۱؛ ۱۵-۱۷)؛ از سوی دیگر، با تعمیم دادن حقوق طبیعی حاکم بر اجسام، مواد، گیاهان و جانوران به اجتماعات انسانی، جایگاه انسان را به پایین‌ترین سطح از جدول طبقه‌بندی علوم، یعنی عینیت‌گرایی، تنزل داد. بدین ترتیب، القای انگاره عینیت‌گرایی توسط اولین مکتب اقتصادی به‌عنوان اصلی‌ترین رکن و شالوده فکری این مکتب، به بنیانی برای ساختمان نظری علم اقتصاد نئوکلاسیک و چارچوب فکری ناظر بر اقتصاد بازار، مبدل گردید؛ سرانجام اما، حاکمیت نگرش مذکور بر اقتصاد، به تدریج و در ابعاد مختلف توسط اندیشمندان گوناگون به‌ویژه پایه‌گذاران جریان‌های فکری دگراندیش نظیر کامونز<sup>۱</sup> مورد نقد و تحلیل جدی قرار گرفت. تا آنجا که کامونز در آغاز آخرین فصل از کتاب «اقتصاد کنش جمعی» خود می‌نویسد: «نقد اصلی به اقتصاددانان، تقلید مکانیکی آن‌ها از علوم فیزیکی به اقتباس از نمونه‌های نیوتن و داروین و نسبت دادن کل تکامل تدریجی به نوآوری‌ها در نیروهای مکانیکی طبیعت است؛ درحالی‌که هیچ‌یک از این نیروها نمی‌توانند به‌عنوان مرجع و مستند معتبر تلقی شوند؛ با این همه اما، اکتشافات مکانیکی شگفت‌انگیز و اجتناب از اصول اخلاقی منجر به سوءاستفاده نهایی از علم برای تخریب بی‌رحمانه نوع بشر گردید، درحالی‌که شعار آن‌ها حفظ و صیانت از نوع بشر بود» (کامونز، ۱۹۵۰؛ ۲۸۷).

باید گفت که ریشه رسمیت یافتن استفاده از روش و شیوه علوم طبیعی در علوم انسانی، عدم درک صحیح از تفاوت ماهوی این دو حوزه مطالعاتی است. در باب اهمیت فهم ماهیت و جنس موضوع مورد مطالعه، بلند<sup>۲</sup> از نقادان عرصه روش‌شناسی، پیش‌نیاز هر تحقیق علمی را «فهم ماهیت و جنس موضوع مورد مطالعه»<sup>۳</sup> دانسته و از آن به‌عنوان دغدغه اصلی در معرفت‌شناسی یاد می‌کند. در نگاه او، پس از پیش‌نیاز مذکور است که متدولوژی یا شیوه صحیح استخراج<sup>۴</sup> و روش انجام تحقیق<sup>۵</sup>، معنا می‌یابد. (متوسلی، ۱۳۹۴؛ ۴۱۵)

استناد به این اصل معرفت‌شناختی، گویای این است که روش شناخت پدیده‌های علوم طبیعی و علوم اجتماعی، به جهت تفاوت در ماهیت موضوعات مورد مطالعه، متفاوت است. در علوم طبیعی نظیر فیزیک، مکانیک و غیره، موضوع مورد مطالعه، از ماهیت مادی برخوردار بوده و قوانین از پیش تعیین‌شده و داده‌شده‌ای بر آن‌ها حاکم است؛ بنابراین لازمه رسیدن به شناخت، کشف قوانین حاکم بر پدیده‌ها و سلطه یافتن بر آن‌ها است؛ اما در علوم اجتماعی همچون: اقتصاد، حقوق، مدیریت و غیره، شرایط به گونه دیگری است. در این علوم، موضوع مورد مطالعه، «انسان» است و رسیدن به شناخت از انسان، مستلزم فهم قوانین و نیروهای حاکم بر رفتار انسانی است، که نشئت گرفته از اراده، عزم، نیت و قصدمندی<sup>۶</sup> او است. انسانی که بنا به فلسفه وجودی‌اش از بدو تولد، آراسته به «خود سالاری»<sup>۷</sup> و «آزادی» - در مفهوم فرا ذهنی آن<sup>۸</sup> - است.

درواقع موضوع مورد مطالعه در علوم اجتماعی اگرچه انسان است و در حوزه تحلیل‌های عینی و ملموس نمی‌گنجد، اما کشف روابط علی حاکم بر پدیده‌های علوم طبیعی، برای انسان چنان شگفتی را به ارمغان آورد که همه چیز را در

1 Commons

2 Boland

3 Nature of knowledge

4 Methodology

5 Research method

6 Given

7 Intentionality

8 Autonomy

9 Idea of freedom

سیطره قدرت بشری قرار داد. امری که فارغ از تبعات مخرب بعدی، رهایی از دور باطل زندگی معیشتی و آزاد شدن اذهان از اوهام و خرافات و توجه به خلاقیت، ظرفیت و استعدادهاى بالقوه وجودی، نتیجه آن بود، زمینه ساز شکل گیری تحولات بعدی گردید. البته نباید از نظر دور داشت که انسان آزادشده از بند توهمات و سرمست از اختراعات و اکتشافات، پیشینه‌ای از تحمل هزار سال زندگی در عصر تاریک دارد. لذا سرمنشأ چشیدن طعم آزادی، انفجاری است که در نتیجه رنسانس به وقوع پیوست. دورانی که سبب گردید، خلاقیت ذهنی، اراده انسانی و استعدادهاى نهفته در ذهن، حیاتی دوباره یافته و با محوریت یافتن انسان، جهان تحولی همه جانبه و فراگیر را تجربه نماید. دورانی که زمینه ارتقای خودآگاهی فلسفی را برای اهل اندیشه فراهم نمود و علاوه بر آن به تعبیر کانت در مقاله «پاسخ به پرسش: روشننگری چیست؟»، عامه مردم فهم کردند که نیاز به قیّم و سرپرست برای تعیین سرنوشت خویش ندارند و این آگاهی خودخواسته جمعی، موجب آزادی افراد از قید افسار شاهان و کاردینال‌های کلیسا گردید (کانت، ۱۹۹۶). مشروعیت این شیوه از تفکر برای کانت تا آنجا است که حتی به نفی سلطه طبیعت بر انسان پرداخته و می‌گوید: «اگر آنچه در مورد طبیعت بی جان صدق می‌کند، یعنی قانون علیّت، در مورد انسان هم صادق باشد، دیگر اخلاقی وجود نخواهد داشت؛ اگر انسان را همچون شیئی در طبیعت بپنداریم که نیروهای بیرونی بر آن اثر می‌گذارند، چیزی جز ساعت کوکی نیست. او با ردّ جبر آیینی همواره بر اراده آزاد انسانی تأکید می‌ورزید و آن را «خود سالاری»<sup>۲</sup> می‌نامید و حرکت تحت تأثیر نیروهای خارجی را، دگر سالاری»<sup>۳</sup> (برلین، ۱۳۸۵؛ ۱۲۹).

بدیهی است که آزادی نزد کانت، تنها با تکیه بر اصول مستحکم فطرت وجودی و قرارگرفتن در حصار از قیود، واجد معنا می‌باشد؛ بدین سبب است که بین دو نوع آزادی تمایز قائل می‌شود: نخست آزادی سلبی یا بیرونی (آزادی از)<sup>۴</sup> که مرتبط با تعاملات بشری است و به عنوان اصلی آرمانی، در آموزه‌های مکاتب اقتصادی از آن یاد می‌شود؛ دوم آزادی درونی یا ایجابی (آزادی برای)<sup>۵</sup> که فارغ از دلالت‌های بیرونی منتسب به خویشتن خویش است و پیش از این که موضوع انتخاب و عمل پیش آید، به عنوان وجوب و ضرورتی برای ساخت ماکزیم‌های وجودی تلقی می‌گردد. آزادی بیرونی در واقع، همان آرمانی است که «داگلاس نورث»<sup>۶</sup> از طریق آن، به توجیه وجود دولت‌ها پرداخته و به دو شیوه مسئولیت تحقق آن را بر دوش حاکمیت‌ها می‌گذارد؛ نخست ایجاد اعتماد<sup>۷</sup> و دوم جلوگیری از تعرض دیگران<sup>۸</sup> و از آن با عنوان «حل مسائل توأمان»<sup>۹</sup> توسط حاکمیت‌ها نام می‌برد (نورث، ۲۰۰۴؛ ۷۸)؛ نزد «آمارتیا سن»<sup>۱۰</sup> اما، آزادی بیرونی زمانی تحقق می‌یابد، که انسان به عنوان ابزاری برای دستاوردهای اجتماعی تلقی نشود، بلکه انسان در جایگاه «متعالی‌ترین غایت»<sup>۱۱</sup> نهاده شود (سن، ۱۹۹۸؛ ۷۳۴). در تحلیل این دیدگاه باید گفت که در چنین جامعه‌ای، طراحی گستره اهداف انسانی به گونه‌ای است که تجلی ظرفیت‌ها، مهارت‌ها و نبوغ افراد را - به مدد «حاکمیت قانون»<sup>۱۲</sup> و

۱ انسان گرایی یا اومانیزم (به فرانسوی: Humanism)، مکتبی فکری است که با قرار دادن انسان در مرکز تاملات خویش، اصالت را به رشد و شکوفایی انسان و به کمال رسیدن او می‌دهد. اومانیزم با تفکری دوباره به حیات انسانی وحدت بخشید و تمامی تلاش خود را به کار گرفت تا با تغییر حالت منفعل و بی‌تحرك انسانی در عصر تاریک، انسان را به مرحله‌ای برساند که منعکس کننده تمام توانمندی‌ها و استعدادهاى نهفته وجودی گردد.

2 autonomy

3 heteronomy

4 Freedom from/negative freedom

5 Freedom for/positive freedom

6 Douglass North

7 Trust

8 Prevention from aggression

9 Twin problems

10 Amartya Sen

11 Profoundness End

12 Rule of law

استقرار مدنیت،<sup>۱</sup> در پی خواهد داشت. در چنین شرایطی است که بنا به گفته داگلاس نورث، به جای قرار گرفتن امکانات و فرصت‌های اجتماعی، اقتصادی و غیره در اختیار معدودی از افراد - برقراری دسترسی‌های محدود<sup>۲</sup> - استفاده از شرایط، امکانات و فرصت‌ها برای همه افراد، یکسان است و دسترسی‌ها از نوع نامحدود در نظر گرفته می‌شود.<sup>۳</sup> در این راستا، به‌عنوان نمونه‌ای دیگر، می‌توان به دیدگاه کانت در باره جایگزینی «عدالت توزیعی»<sup>۴</sup> با محوریت اجتماع و کل جامعه - یا «عدالت تضمین‌کننده»<sup>۵</sup> - با محوریت فرد - اشاره نمود. درگامی به‌پیش و دیدگاهی تکامل یافته‌تر، چنین است که با تحقق آزادی ایجابی (آزادی از درون)، کانون توجهات معطوف به «اصول» می‌گردد و پایه قوانین، از آنچه خرد عرفی و حس مشترک جمعی<sup>۶</sup> است، بر اصول فطرت و وجودی و اصول جهان‌شمول که بدون قید و شرط پذیرفتنی است، قرار می‌گیرد. البته، درخور توجه است که رسیدن به آزادی ایجابی، در درجه نخست مستلزم اجتناب از اسارت در حصار ایده‌ها و اندیشه‌هایی است که ساخته و پرداخته ذهن انسان و برخوردار از اعتباری سوپراکتیو است. بدیهی است که روال ساختن عدم مسخ شدن در اندیشه‌ها، نیازمند وجود مدرسه فکری<sup>۷</sup> و تعلیم و تربیت افراد به‌گونه‌ای است که دروس تعلیمی بتواند برای افراد، نویدبخش آزادی از درون<sup>۸</sup> باشد. در این صورت، به اعتقاد فلاسفه قدیم یونان و برخی فلاسفه معاصر نظیر کانت، هوسرل<sup>۹</sup> و غیره، اتکا تمام ابناء بشر، به جای رهایی از اصول - که توسط فلاسفه‌ای چون شوپنهاور، نیچه و غیره، مطرح گردید - بر روح مشترک انسانی خواهد بود.

دستاورد مباحث مطرح‌شده، ضرورت پاسخ به این پرسش را خاطر نشان می‌کند که اگر غفلت از ماهیت واقعی انسانی در ساخت مکاتب اقتصادی مشهود است، مسئولیت جبران این غفلت و تحقق آرمان بشری به‌عنوان یک مأموریت والای انسانی بر عهده کیست؟ در هزارتوی مجادلات دنیای کنونی، گویا نظام‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، طفره رفتن از پاسخ به این پرسش را برگزیده‌اند. آن‌چنان‌که در فضای مطالعات علمی نیز دل‌مشغولی‌های بی‌محتوا، مجال تفکر و اندیشه یا چاره‌جویی جهت یافتن پاسخ پرسش مذکور را سلب کرده است. در نتیجه پذیرش گونه خاصی از آزادی - آن‌هم بدون قید و شرط - تحت عنوان لیبرالیسم و ایدئولوژی حاکم بر آن را به امری متداول و مرسوم بدل ساخته است؛ اما نتیجه کاوش در پاسخ این پرسش آن است که اصل آزادی در کلیت و جامعیت مفهومی فراذهنی از آن، باید جوهره و اکسیر تمام تحولات و دگرگونی‌ها - برای تبدیل چهره جهان از بدویت<sup>۱۰</sup> به مدنیت - باشد؛ همان‌گونه که تحولات فکری و فرهنگی طی دوره سیصدساله بعد از رنسانس توانست، به نقطه عطفی در توسعه جهان کنونی مبدل گردد و هم‌راستا و در تطابق با اندیشه‌های شومپیتر امکان‌گذار اندیشه‌ها و ارزش‌ها از یک بردار هنجاری<sup>۱۱</sup> به بردار هنجاری دیگر را فراهم ساخته و انسان را متوجه و آگاه به خود درون<sup>۱۲</sup> نماید.<sup>۱۳</sup> آگاهی از درون یا

1 Civil state

2 Limited access order

۳ برای مطالعه این مبحث بنگرید به مقاله زیر

North, D. C. (۲۰۰۷). Limited access orders in the developing world: A new approach to the problems of development (Vol. ۴۳۵۹). World Bank Publications.

4 Distributive justice

5 Productive justice

6 Common sense and common laws

7 School of thought

8 Inner freedom

9 Husserl

10 Natural state

11 Vector norm

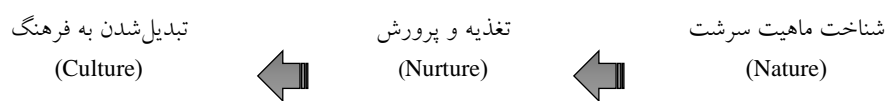
12 Man within

۱۳ بنگرید به تعریف توسعه از نگاه شومپیتر در مقاله زیر

Schumpeter, Joseph A. (2005). Development. Journal of economic, XIII, 108-120.



به تعبیر کانت «شناخت خویشتن خویش»<sup>۱</sup> همان مسیری است که در یک معنا، بزرگ‌ترین چالش فراروی بشریت است؛ چراکه مستلزم تلاشی جانکاه<sup>۲</sup> است. تلاشی که با شکل‌گیری محافل و اجتماعات هنری در دوران انقلاب فکری - فرهنگی، به بار نشست و موجب فوران آزادی فروخته و سرپوش گذاشته‌شده در دوران هزارساله عصر تاریک گردید. دورانی که علت وجودی ظهور هنرمندانی نظیر میکلائژ، داوینچی و غیره در همه عرصه‌های هنر نظیر: نقاشی، مجسمه‌سازی، معماری، ادبیات، شعر و موسیقی گردید و چهره‌های هنری گوناگونی را به جهان عرضه داشت. نقش این محافل هنری چه بود؟ بی‌شک نقش بی‌بدیل این محافل در تبدیل‌شدن به مراکز و قطب‌هایی برای شناخت و جذب استعدادها و مهارت‌های متنوع نهفته در افراد بود. آن‌ها توانستند از طریق شناخت ماهیت و سرشت خلاق انسانی، به تغذیه، پرورش<sup>۳</sup> و غنای آن پرداخته و طی فرایندی عالمانه و حکیمانه آن را به فرهنگ مبدل نمایند.



شکل ۱- فرآیند فرهنگ‌سازی در نتیجه‌ی تغذیه و پرورش ماهیت و سرشت شناخته شده انسانی

فرهنگی که توانست تجلی‌بخش آزادی روح و آزادگی در جامعه باشد و به میانجی استعلا‌ی روح، امکان‌گذار از وابستگی‌های دنیای مادی را فراهم آورده و سرانجام به شادی و شور و شغفی درونی مبدل گردد. لذتی که هرگز با نوع بتامی آن قابل قیاس نبوده و نیست. همچنین به‌خوبی درک گردید که شأن انسانی چیزی کمتر از خلق و خلاقیت و برجای‌گذاردن اثری نامیرا و ماندگار نیست، لذا جایگاه تمام لذت‌جویی‌ها و امتناع از دردها<sup>۴</sup> در آموزه بتنام به پایین‌ترین سطح از جدول طبقه‌بندی علوم، یعنی عینیت‌گرایی تنزل یافت. انگاره‌ای که به سبب خصلت میرایی و ناپایداری نه‌تنها به بنیانی مستحکم و قابل‌اتکا برای اقتصاد مبدل نگردید، بلکه به سراپی انجامید که هرگز قادر به تحقق اهداف غایی مورد انتظار نبوده و نیست.

در مسیر مطالعاتی سیر تطور اندیشه‌ها باید به خاطر داشت که اگرچه انقلاب فکری فرهنگی بعد از رنسانس با محوریت و خمیرمایه آزادی، پایه و نیروی پیش‌برنده تمام تحولات و دگرگونی‌های بعدی قرار گرفت، اما این پرسش که چرا تلاش، ایثارگری و جان‌فشانی‌هایی که برای تحقق آزادی صورت پذیرفت، سرانجام، به ابراز نگرانی برای هانا آرنه<sup>۵</sup> در باب تشخیص، داوری و قضاوت در کتاب «درس گفتارهای فلسفه سیاسی کانت» انجامید؛ یا موجب پرده برداشتن از پوچی و تنزل بشریت در عصر کنونی توسط میزس شد و یا زمینه‌ای فراهم ساخت برای یادآوری از خودبیگانگی و غفلت از روح مشترک بشری توسط هوسرل. امری که بی‌تردید، نشان از وجود فاصله و شکافی عمیق میان دنیای آرمانی موردنظر و نظام حاکم بر امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی یا به اصطلاح «لیبرالیسم سرمایه‌داری» دارد و هیچ نوع قرابت و سازگاری میان بنیان فکری حاکم بر این نظام و فلسفه آفرینش انسانی قابل‌مشاهده نیست. آزادی رواج یافته در این نظام بدون تکیه بر اصول مستحکم و لحاظ نمودن قیود، محدودیت‌ها و بایده‌نویاها بی‌معنا است، چراکه برقراری نظم، امنیت، آرامش و آزادی به‌عنوان مطلوب و غایت نظام بشری، در قالب قرارداد و پیمانی اجتماعی، نیازمند پایه‌ها و اصولی است که بتواند به بنیان ذهنی<sup>۶</sup> فرد و اجتماع شاکله بخشیده و به

1 Self-knowledge  
 2 Strive  
 3 cultivate  
 4 Pain & pleasure  
 5 Hannah Arendt  
 6 mindset

عنوان چراغ راه، راهنما یا هدایتگر زندگی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز جوامع بشری ایفای نقش کند. توجه به آزادی به‌عنوان جوهره وجود انسانی و نه عرضی منتسب به او، حتی برای فردی تجربه‌گرا نظیر کامونز که اصلاح اجتماعی را مشروط به تحقق آرمان‌های برگرفته از مخرج مشترک ادراک جمعی و عقل سلیم<sup>۱</sup> می‌داند، به استقرار یک جریان فکری انجامید که اساس آن برگردان سه دسته اصول آزادی، عدالت و مساوات با ماهیتی پیشینی<sup>۲</sup> در تمام قوانین و قواعد کاری مرتبط با تعاملات انسانی بود. همان‌طور که برای گاردنر<sup>۳</sup> در مطالعه پنج ذهن مورد نیاز برای آینده، مبنا قرار گرفتن اصول به‌عنوان تکیه‌گاه، این‌گونه اقتضا نمود که پس از تأکید بر نظم ذهنی و تلفیق برای زمینه‌سازی خلق، از دو ذهن اخلاق مدار<sup>۴</sup> و احترام مدار<sup>۵</sup> به‌عنوان بنیان و پایه‌ای برای سه ذهن دیگر نام می‌برد. به سخن دیگر، تکمیل و تکامل ذهن منضبط<sup>۶</sup>، تلفیق گر<sup>۷</sup> و خلاق<sup>۸</sup> را از طریق این دو ذهن می‌داند.<sup>۹</sup> همچنین نزد داگلاس نورث، قانون به‌عنوان یک اصل، معیاری برای آزادی، رفاه و آرامش بشری قلمداد می‌شود؛ لذا به تشریح و تبیین چگونگی گذر از «فقدان قانون»<sup>۱۰</sup> به «قانونمندی»<sup>۱۱</sup> می‌پردازد.

با این‌همه باید گفت آن مسیری که توسط انسان رها شده اروپایی از بند کلیسا، شاهان و وابستگی‌ها و جاذبه‌های دنیای مادی به‌منظور دستیابی به‌غایت بی‌غایت تعالی انسانی پیموده شد، هنر بود. هنر به‌عنوان راهی نمادین با یافتن گوهر وجودی و شکل دادن به شاکله و ماکزیم افراد، توانست هادی عقل و تدبیر برای هر انتخاب و اقدامی قرار گیرد و بنیان انتخاب‌ها را بر بایدهای وجودی و اصول متقن و جهان‌شمول و بی‌قیدوشرط عقل عملی ناب<sup>۱۲</sup>، استوار سازد. قیود و اصولی که به‌هیچ‌وجه بیرونی و تحمیل‌شده از جانب دیگران نبوده و نیست، بلکه وجدان و ضمیر باطن درونی که ناظر بی‌طرف<sup>۱۳</sup> رفتار خود و دیگران است، به آن شهادت می‌دهد. با ساخته‌وپرداخته شدن ماکزیم فردی و مستحکم شدن آن بر پایه اصول، انسان در جایگاهی قرار می‌گیرد که فعل او به شیوه‌ای اخلاقی<sup>۱۴</sup> به انجام می‌رسد و کنش و رفتار او بر قوانینی متکی می‌گردد که گویی وضع‌شده برای تمام بشریت است. روشن است که در چنین شرایطی انسان با سه انتخاب روبرو است:

- ۱- مسیر تجربه‌گرایی با اتکا به آرمان‌های تجربی و عقل نظری
- ۲- مسیر عقل عملی ناب با اتکا به گوهر ناب وجودی که تضمین‌کننده توأمان هوشمندی و بهروزی و رفاه در دنیای مادی<sup>۱۵</sup> است
- ۳- عدم انتخاب اصول مستحکم برای استوار کردن اندیشه‌ها بر آن، که خود یک انتخاب است. مسیری که توسط بسیاری از فلاسفه از جمله هایدگر، نیچه، شوپنهاور و پیروان و شاگردان آن‌ها پیموده شد. آن‌ها به‌رغم ادراک عمیق

1 Common sense

2 A priori

3 Gardner

4 Ethical mind

5 Respectful mind

6 Disciplined mind

7 Synthesized mind

8 Creative mind

۹ بنگرید به خاستگاه ۵ ذهن مورد نیاز در آینده توسط گاردنر در مقاله زیر

Gardner, H. (2005, May). Multiple lenses on the mind. In ExpoGestion Conference, Bogota Colombia (Vol. 252).

10 lawlessness

11 lawfulness

12 Pure practical reason

13 Impartial spectator

14 Ethical man

15 Intelligible world



نابسامانی‌ها، وابستگی‌ها و مشاهده مسخ انسان‌ها توسط قدرت‌های سیاسی، به‌خاطر عدم تکیه بر اصول، آرمان و غایتی مشخص، در ادامه مطالعات فلسفی خود به ناامیدی، یأس و بیماری‌های روحی و روانی دچار گشتند.

انتظارمی‌رود طرح مقدمات در این مقاله و نیز پیش‌نیاز مربوط به مسئله‌شناسی در مقاله نخست، «سیر تطور مکاتب اقتصادی و الزام شکل‌گیری مکتبی نوین»، توانسته باشد راه را به سوی خلق پارادایم و بنیان فکری جدید برای تئوری‌پردازی در علم اقتصاد، هموارسازد. مسیری که چگونگی تحقق آن مستلزم تکیه بر جامعیت تفکر علمی است، که در بخش‌های بعد به تفصیل آن پرداخته خواهد شد؛ اما به‌اجمال باید گفت که در هر حرفه‌ای چه تکنیکی و فنی، چه ذهنی و معرفتی، چنانچه آمیزش و وحدتی میان «هنر»، «اصول عقل عملی ناب» و «استعدادها، توانمندی‌ها، مهارت‌های بالقوه و نبوغ» صورت نپذیرد، انتظار برای رسیدن به جامعیتی از فلسفه آفرینش انسانی برای ساخت دهی به مکتبی نوین در اقتصاد، بیهوده خواهد بود.

## ۲. تکیه بر جامعیت تفکر علمی به‌عنوان تنها راه دستیابی به حقیقت

بلند، از نقادان عرصه روش‌شناسی اقتصادی، *دانایی را معرفت یافتن به حقیقت*<sup>۱</sup> می‌داند و معتقد است که می‌بایست همواره در پی حقیقت بود (بلند، ۱۹۸۶: ۱). او با اشاره به عدم بسندگی روش علمی «بیکن» یعنی استقرارگرای در رسیدن به حقیقت، معتقد است: آن‌گونه که بیکن حقیقت را پدیده درهم‌تنیده‌ای می‌داند که نهفته در طبیعت است و باید کشف شود و هرگونه خطا در کشف آن گناه محسوب می‌شود، این‌گونه نیست؛ زیرا اگر این طرز تلقی درست باشد، ریشه تمام دانش‌های بشری در تجربیات عینی خواهد بود. از این‌رو بلند نقطه آغاز در مسیر دستیابی به حقیقت را «معرفت‌شناسی»<sup>۲</sup> یعنی شناخت ماهیت و جنس موضوع می‌داند. پس از آن است که «شیوه استنتاج یا متدولوژی»<sup>۳</sup> سازگار با جنس موضوع معنا می‌یابد. اما حقیقت برای کانت در دو معنا قابل توجیه است: نخست حقیقت نمایان در ظواهر<sup>۴</sup> که قابل کشف است و دوم حقیقت بالذات<sup>۵</sup>. کشف حقیقت ظاهری همانی است که نزد تجربه‌گرایان و قائلان به اهمیت ادراکات حسی<sup>۶</sup> مطرح است. اما آنچه خود کانت از حقیقت در نظر دارد، حقیقت فی‌نفسه و بالذات است که تنها امکان نزدیک شدن به آن وجود دارد. کانت استفاده از مفاهیم پیشینی<sup>۷</sup> را در مسیر دستیابی به حقیقت مهم می‌داند و تجربه را صرفاً عاملی برای اخذ تأیید<sup>۸</sup> و یا نفی<sup>۹</sup> یافته‌ها قلمداد می‌کند و بر تجرید از تجربه‌ها در این مسیر، تأکید می‌ورزد (کانت و اسپنویس، ۲۰۰۲: ۲۴) از سوی دیگر جان استوارت میل<sup>۱۰</sup> به‌عنوان یک تجربه‌گرا معتقد است: «امید رسیدن به حقیقت در هر یک از پدیده‌های علوم اجتماعی، مادامی‌که نگاه‌ها به واقعیت‌های مخفی و پیچیدگی‌هایی است که طبیعت به تن این پدیده‌ها پوشانده است، بیهوده می‌باشد؛ از این‌رو هیچ‌گاه نمی‌توان با پرداختن به ظواهر و استنتاج‌های پس از تجربه (پسینی)<sup>۱۱</sup> به حقیقت در معنای فی‌نفسه آن دست‌یافت و تنها راه، بهره‌گیری از

1 Boland

2 Knowing is knowing the truth

4 Epistemology

5 Methodology

6 Appearances

7 Truth in itself

8 Sensibility

9 A priori concepts

10 Corroboration

11 Negation

12 John Stuart Mill

13 A posteriori

روش تفکر انتزاعی<sup>۱</sup> و استنتاج‌های پیش از تجربه (پیشینی) است» (میل، ۱۸۳۶: ۴۸) او با تشکیک در اعتبار روش پسینی در کشف حقیقت، به رد اعتبار آن در اخذ تأیید برای حقایق کشف شده پرداخته و با قرارگرفتن در موضعی اطمینان‌بخش، پیشنهاد به کارگیری روش پیشینی را برای بررسی موضوعات موردنظر خویش، مطرح می‌سازد، در نتیجه، روش «فلاسفه عمل‌گرا» را، برای رسیدن به حقیقت در پدیده‌های علوم اجتماعی مناسب می‌داند (میل، ۱۸۳۶: ۵۰)؛ روشی که دلالت بر دو فرایند دارد: ابتدا آنالیتیک (تحلیل)<sup>۲</sup> و سپس تکیه بر بنیان‌ها (سینتتیک)<sup>۳</sup> (میل، ۱۸۳۶: ۵۴). همان شیوه و روشی که علیرغم کم‌توجهی به آن در پژوهش‌های علوم اجتماعی، دارای سابقه دیرینی در فلسفه است و حتی کانت نیز با تکیه بر این روش به نگارش کتاب «قانون معرفت نفس: بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق»<sup>۴</sup> می‌پردازد و گام‌های مشخص خود را برای گذر از عقل نظری<sup>۵</sup> و رسیدن به عقل عملی ناب<sup>۶</sup> برمی‌دارد. او در دو گام اول، با کاربست روش تحلیلی از شناخت مشترک اخلاقی به مابعدالطبیعه اخلاق<sup>۷</sup> می‌رسد و با به کارگیری روش سینتتیک در گام آخر، رسیدن به عقل عملی ناب از مابعدالطبیعه اخلاق را ممکن می‌سازد. به عبارت دیگر، نزد کانت، گذر از تحلیل و رسیدن به بنیان‌ها به عنوان تکیه‌گاه در سینتتیک، مستلزم نقطه عطفی است که این نقطه عطف، نتیجه وحدت‌بخشی به آموزه‌های حاصل از بخش تحلیل است؛<sup>۸</sup> همان‌طور که کانت در مسیر تبیین تحلیل استعلایی<sup>۹</sup> خود در بخش دوم از کتاب نقد عقل محض، ابتدا به طی نمودن دو گام تحلیلی یعنی تحلیل مفاهیم<sup>۱۰</sup> و تحلیل اصول حاکم بر آن<sup>۱۱</sup> به منظور آشکار نمودن جوهره نهفته در پسِ ظواهر می‌پردازد و در گام سوم وحدت‌بخشی<sup>۱۲</sup> به آموزه‌های حاصل از این دو گام را اساس قرار می‌دهد. این در حالی است که تکیه بر بنیان‌ها به عنوان نقطه اتکا و چراغ راه و هدایتگر به گونه‌ای دیگر به عنوان یک الزام در مطالعات علوم اجتماعی توسط «وبر» به آن اشاره شده است. او برای انسانی با مشخصه محدود و مقید<sup>۱۳</sup> بودن، سلطه بر واقعیت‌های نامحدود<sup>۱۴</sup> بیرونی و یا بیشمار اقتضائات در عالم واقع را ممکن نمی‌داند؛ لذا تنها راه برای انجام تحقیقات در حوزه علوم انسانی را یافتن فرم‌ها<sup>۱۵</sup> و تکیه کردن بر آن‌ها می‌داند (وبر، ۲۰۰۷: ۶۱). با چنین استدلالی باید پذیرفت که هر نوع درگیر شدن در هزارتوی مقتضیات حاکم بر امور واقع، به دلیل گستردگی در علوم اجتماعی، از نگاه وبر مورد تردید است و کشف قوانین حاکم بر روابط علت و معلولی برای انسانی که در رفتار، کردار، تصمیم‌گیری و قضاوت دارای عدم قطعیت است، بی‌معنا و اتکای صرف به علیت‌ها<sup>۱۶</sup> در این خصوص، غیرممکن است. اذعان به درهم‌تنیدگی پدیده‌های علوم انسانی توسط بسیاری از اندیشمندان از جمله وبر، ما را به این دریافت مهم می‌رساند که بررسی پدیده‌هایی از این نوع، مستلزم تحلیل آن پدیده در کل منسجم و سیستم و نظامی شامل تمامی پدیده‌های سازنده آن است.<sup>۱۷</sup> به بیانی دیگر، درهم‌تنیدگی پدیده‌های علوم انسانی سبب شده است که بررسی و تحلیل

1 Abstract speculation

2 Analytic

3 Synthetic

4 The moral law: Groundwork of the metaphysic of morals.

5 Theoretical reason

6 Pure practical reason

7 Metaphysic of Moral

8 Synthesis

9 Transcendental analytic

10 Analysis of concepts

11 Analysis of principals

12 Synthesis

13 Finite being

14 Infinite reality

15 Forms

16 Causality

17 Whole-part

هر جزء فقط زمانی معنادار و دارای اعتبار علمی باشد، که جایگاه آن در کُل سیستم و نظام وحدت یافته از آن مورد دقت نظر محقق قرار گیرد. دیدگاهی که در مغایرت با پدیده‌های علوم طبیعی با حاکمیت قوانین پیشینی<sup>۱</sup> است. بدیهی است که تمام دیدگاه‌های مطرح شده درباره راه دستیابی به حقیقت در پدیده‌های علوم انسانی، ریشه در فهم جوهر نهفته در پدیده‌ها و گذر از ظواهر آن دارد. به گونه‌ای که در این ارتباط، دیدگاه کامونز نیز در تناظر با دیدگاه کانت است. کامونز، تنها راه کشف حقیقت و رسیدن به شناخت از پدیده‌های علوم اجتماعی را ابتدا تجزیه و تحلیل پدیده در سطح ظواهر و سپس کاوش در منشأ پیدایش و تکوین آن می‌داند؛ که این فرآیند در نتیجه وحدت بخشی به آموزه‌های حاصل از مراحل پیشین و در یک جامعیت، به دستمایه‌ای برای متکی ساختن آن بر اصول مستحکم با به‌کارگیری نگرش سینتتیک، مبدل می‌گردد.

جدول ۱- تقابل دیدگاه کانت و کامونز در مسیر رسیدن به حقیقت

رسیدن به حقیقت بالذات نزد کانت (کانت، ۲۰۰۲)	رسیدن به حقیقت در گستره تجربی نزد کامونز (کامونز، ۱۹۳۴؛ ۹۹)
۱- تجزیه و تحلیل مفاهیم (Analysis of concepts)	۱- تجزیه و تحلیل (Analysis)
۲- تحلیل اصول حاکم بر مفاهیم (Analysis of principals)	۲- پی بردن به منشأ پیدایش و تکوین (Genesis)
۳- وحدت بخشی به آموزه‌ها (Synthesis)	۳- وحدت بخشی به آموزه‌ها (Synthesis)

اعتقاد کانت و کامونز بر این است که هر پدیده در ظاهر، دارای جوهره‌ای است در باطن؛ لذا تنها راه نیل به شناخت پدیده‌های علوم انسانی، گذر از ظواهر و روابط علی حاکم بر آن و پی بردن به جوهره‌ها در منشأ پیدایش و تکوین آن است. سودمندی چنین نگرشی عمدتاً در تسهیل تئوری‌پردازی در حوزه علوم انسانی آشکار می‌شود، زیرا در چارچوب چنین جامعیتی است که یک پژوهش‌گر قادر خواهد بود، که به اعماق موضوع مورد مطالعه در جوهره و منشأ پیدایش آن وقوف یافته و زمینه خلق ایده و اندیشه‌ای جدید را به‌عنوان محصول این کاوش فراهم آورد. در نخستین مرحله از این جامعیت - یعنی تجزیه و تحلیل ظواهر<sup>۲</sup> - به جهت حاکم بودن روابط علت و معلولی، استنتاج به شیوه‌ای استقرائی<sup>۳</sup> به کشف قواعد حاکم بر پدیده خواهد انجامید. لذا پیش از آغاز تجزیه و تحلیل یک پدیده بایستی به‌طور دقیق مشخص شود که بررسی کدام پدیده و با چه ماهیتی موردنظر است؛<sup>۴</sup> پدیده فوق دارای چه مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی است.<sup>۵</sup> اینجاست که می‌توان با شناسایی پدیده و مشخصه‌های مرتبط با آن، ضمن طبقه‌بندی آن پدیده به استنتاجی صحیح در سطح ظواهر دست‌یافت؛<sup>۶</sup> این همان مرحله‌ای است که علم اقتصاد مرسوم با اتکا به ماهیت منفعل انسانی به آن بسنده نمود و سبب تنزل انسان به پایین‌ترین رده از جدول طبقه‌بندی علوم<sup>۷</sup> گردید. مرحله دوم از این جامعیت، گذر از ظواهر

1 A priori Laws  
2 Appearances  
3 Inductive  
4 Name it  
5 Specify it  
6 Explicate it

۷ رجوع شود به جدول طبقه‌بندی علوم در مقاله زیر

پدیده و پی بردن به جوهره نهفته در پس ظاهر است؛ ورود به این مرحله مستلزم دو پیش‌فرض است، اول این‌که انسان از ماهیتی فعال، پویا و خلاق برخوردار است و دوم اذعان به وجود جوهره، مبنا و منشائی در پس پرده ظواهر. مرحله سوم وحدت بخشی به همه یافته‌ها و آموزه‌ها در مراحل پیشین و رسیدن به ایده و اندیشه‌ای جدید است که تحقق آن مستلزم توان ذهنی کافی، خلاقیت، آزادگی، تجربه و تسلط علمی قوی بر مباحث است؛ برای انسانی بصیر و ناظری بی‌طرف که به درک شهودی، استعلایی و سیستمی جامع از یک پدیده دست‌یافته است، خلق یک ایده جدید در نتیجه تلفیق ایده‌های گوناگون، تجلی ماهیت و سرشت خلاق انسانی است. در باره اهمیت رسیدن به ایده‌ای جدید در یک حوزه علمی در نتیجه تلفیق دانسته‌ها، خانم استروم<sup>۱</sup> از برندگان جایزه نوبل اقتصادی معتقد است که تنها راه پیش رفتن در مرزهای یک علم، آمیخته ساختن<sup>۲</sup> ایده‌ها و اندیشه‌های دو یا چند رشته تعلیمی است، به این سبب که امکان خلق نوآوری‌های بنیانی در یک شاخه یا رشته تعلیمی بسیار کمتر است (استروم، ۲۰۰۷).

### ۳. چگونگی خلق مکتبی نوین در اقتصاد بر پایه جامعیت تفکر علمی

پرسش اصلی که در این بخش به پاسخ آن پرداخته خواهد شد این است که چگونه می‌توان با بهره‌گیری از جامعیت تفکر علمی به خلق مکتبی نوین در اقتصاد مبتنی بر آموزه‌های الهی و سنت ابراهیمی<sup>۳</sup> دست‌یافت. آنچه که به‌عنوان یک سنت علمی نزد تمامی بنیان‌گذاران مکاتب رایج است و همچنین از سنت فکری فلاسفه اسکاتلند به یادگار مانده است، وظیفه یک متفکر و محقق رسیدن به مرز علم در یک حوزه مطالعاتی و سپس یک گام به‌پیش نهادن است. رسیدن به مرز علم اقتصاد در سایه تأکید مصرانه کانت و کامونز مستلزم پیش رفتن در مراحل سه‌گانه زیر است: ۱- تجزیه و تحلیل پدیده، آن‌گونه که هست (Analysis)؛ ۲- فهم جوهره<sup>۴</sup> و منشأ پیدایش و تکوین آن (Genesis) ۳- وحدت بخشی به تمام یافته‌ها (Synthesis) و رسیدن به ایده و اندیشه جدید (کامونز، ۱۹۳۴: ۹۹). مسیری سیستماتیک و نظم یافته که بر پایه نگرشی کل‌نگر<sup>۵</sup> سامان‌یافته است و امکان دیدن پدیده‌ها را در یک کل منسجم ممکن می‌سازد؛ اما این نخستین گام است و هدف اصلی یک‌قدم به‌پیش نهادن با تکیه بر بنیان‌ها و اصولی است که قادر است به‌عنوان یک چراغ راه، هدایتگر مسیر و تکمیل‌کننده ساختمان دارای نقص کاتب و مهم‌تر از آن، تحقق بخش کمال انسانی فی‌نفسه است. بر این اساس، شمایی از چگونگی تحقق این دو گام در قالب یک منظومه فکری منسجم در جدول (۲) قابل مشاهده است.

متوسلی، محمود. (۱۳۹۴). نگاهی معرفت‌شناختی به جایگاه و منشأ ناولتی در توسعه اقتصادی. فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی، ۸(۳)، ۴۱۳-۴۳۱. doi:

۲۰۱۵،۵۳۲۰/jed.۱۰،۲۲۰۵۹

7 Ostrom

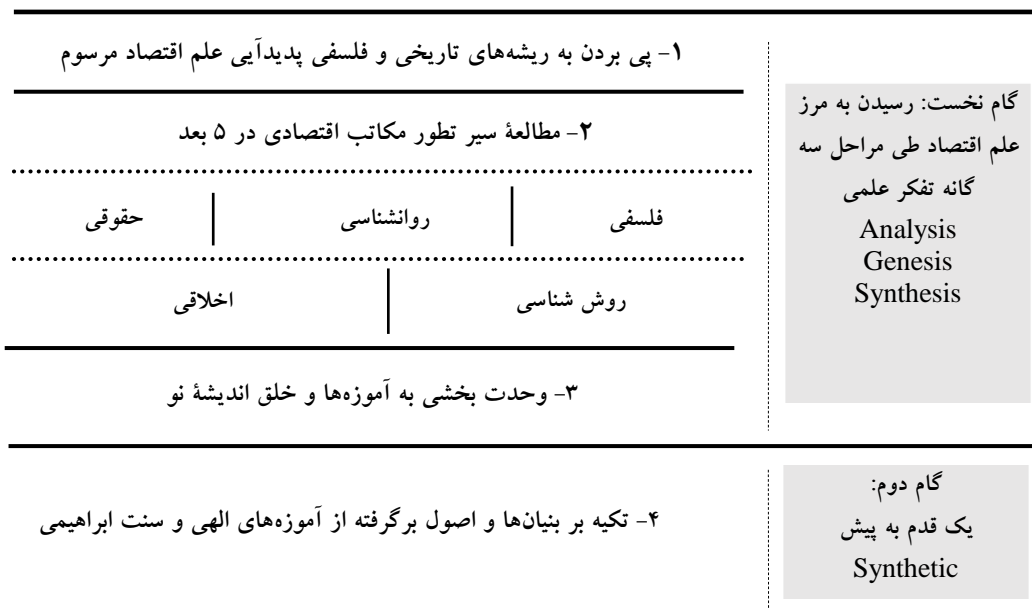
8 Synthesize

۳ اگر بنا بر خلق پارادایمی جدید آن هم در سطحی آرمانی باشد، قرارگیری بنیان یک مکتب بردینی مشخص (اسلام، مسیحیت و غیره) از جامعیت تئوریک و سیستمی مکتب مورد نظر خواهد کاست. لذا از آموزه‌های الهی نام برده شده است که بدون توجه به تفسیرهای حد‌گریزانه در هر مکتب و مذهبی یکسان است و هر مکتب و پارادایمی که بتواند سرشت و ماهیت انسانی را نه از تجربه بلکه از روح ناب بشری اخذ نماید، اساس را بر امری قرار داده است که جهانشمول بوده و برای تمام بشریت یکسان است. حتی ذکر سنت ابراهیمی هم ضرورتی ندارد. تمامی پیامبران در اصول و آموزه‌های خود دارای اشتراک نظرند، لذا به کارگیری الفاظی نظیر مکتب اسلام، مسیحیت و یا بودا موجب محدود ساختن جهانشمولی مکتب خواهد گردید.

4 substances

5 Holist

## جدول ۲- شمایی از مراحل خلق مکتبی نوین در اقتصاد



## ۱,۳. گام نخست: رسیدن به مرز علم اقتصاد طی مراحل سه‌گانه تفکر علمی

## مرحله اول: تجزیه و تحلیل (Analysis)

تجزیه و تحلیل در نخستین گام، مستلزم به‌کارگیری نگاهی تحلیلی و البته نقادانه به منظومه اندیشه‌های حاکم بر علم اقتصاد مرسوم و یا علم اقتصاد در جریان است. تحلیلی که دربردارنده گستره‌ای از هست‌ها و باید‌ها در این مکاتب است. ارزیابی مجموعه نظریه‌ها و توصیه‌های عملی مرتبط با این مکاتب و نیز بن‌انگاره‌های حاکم بر آن‌ها نشان خواهد داد که تا چه میزان، دانش آموخته شده به دانشجویان بر این پایه در دانشگاه‌های کشور توانسته است به شالوده‌ی انگیزشی و اندیشه‌ای آنان قوام بخشیده و زمینه فکری مستقل و آزاد را برای آنان فراهم نماید و هم‌زمان به تجلی ظرفیت‌ها و مهارت‌های متنوع وجودی و خلق اندیشه‌های ناول<sup>۱</sup> بیانجامد. آیا فرض انسان منفعل<sup>۲</sup> با ماهیت اتمیسم در اقتصاد مرسوم، به تحقق مأموریت انسان برای خلق و خلاقیت خواهد انجامید؟ آیا این فروض به نحوی پیشینی و دستوری نقشه ذهنی افراد را به شکلی قالب نرده است که دستاوردی جز تولید سرمایه‌های فکری تک‌سو نگر، نتیجه آن نباشد؟ دستاورد دیگر این تحلیل، فهم ماهیت نظام سرمایه‌داری حاکم بر نظام بازار است. نظامی که اتکای آن بر داروینیسیم اجتماعی با چهار اصل بنیانی زیر به نقل از هاوکینز<sup>۳</sup> است:

۱. حاکمیت قوانین از نوع بیولوژیکی<sup>۴</sup> بر سرشت و طبیعت انسانی

۲. تنازع برای بقاء<sup>۵</sup> منشأ رشد جمعیت و تحقق منافع

۱ ناول از جمله مفاهیمی است که برگردان و ترجمه آن به هر واژه معادلی نظیر بی‌بدیل و بدیع و غیره، بار معنایی کامل آن را در بر نخواهد داشت؛ لذا گاهی این انتخاب که از خود واژه در زبان دوم استفاده گردد، اجتناب ناپذیر است. به کارگیری ناول با همین نوشتار در بر دارنده معنای اصالت (Originality) و عدم مشابهت با گذشته است.

2 Passive

3 Hawkins

4 biological laws

5 Survival of the fittest

۳. اهمیت خصیصه‌ها و مشخصه‌های فیزیکی و ذهنی برای برنده شدن در نزاع

۴. انتخاب‌گزینشی و طبیعی بودن اضمحلال گونه‌های قدیمی‌تر با ظهور گونه‌های جدید<sup>۱</sup> (کلینز، ۲۰۰۰؛ ۲۲۸)

دلالت نهفته در پس این چهاراصل، ناظر بر این مسئله‌ی مهم است که پذیرش غیر نقادانه جهت‌گیری‌های فکری حاکم بر نظام سرمایه‌داری به‌عنوان سیستمی مسلط بر اراده و سرنوشت انسانی که توسط اقتصاددانان اولیه زمینه‌سازی گردید، در سازگاری با شرایط ذهنی و زمینه‌ای جوامع به سلطه‌ی سوگیری‌های فکری این نظام و تحکیم موازین ایدئولوژیک آن انجامید. سوگیری‌هایی که با اصول ارزشی و موازین فرهنگی جوامع بشری نه تنها بیگانه است، بلکه در تضاد با آن قرار دارد. تا آنجا که کامونز، نظام سرمایه‌داری را شکست‌خورده در عمل به وعده آزادی و رفاه برای بشریت می‌داند و دستاورد نظام را برده ساختن بشریت می‌داند.<sup>۲</sup> لذا چنانچه در این مرحله، تجزیه و تحلیل علم اقتصاد مرسوم به‌درستی و غیرسوگیرانه به انجام برسد، نه تنها منجر به افشای ماهیت نظام حاکم بر بازار خواهد شد، بلکه پیامدهای منفی ناشی از غفلت از اهمیت فهم بنیان دروس تعلیمی و اکتفا به یک مکتب در نهادهای آموزشی و اجرایی را آشکار خواهد ساخت؛ اما از آنجایی که بدون پی بردن به علت‌العلل‌ها و جوهره‌های نهفته در پس یافته‌ها در سطح ظواهر به‌عنوان مقلدی، دنباله‌رو و مصرف‌کننده دستاوردهای تکنولوژیک و اندیشه‌های کهنه و باطل‌شده‌ی دنیای پویا و سازنده‌ی دیگران خواهیم بود، در مرحله بعد به کاوش در جوهره‌ها به‌منظور فهم بنیان‌های شکل‌دهنده‌ی مکتب مرسوم اقتصادی خواهیم پرداخت.

#### مرحله دوم: پی بردن به منشأ پیدایش و تکوین اندیشه‌ها (Genesis)

تجزیه و تحلیل مکتب مرسوم اقتصادی نشان می‌دهد که سهم تفکر اقتصادی جریان غالب، تزریق تفکر لذت‌باورانه و تغذیه فکری دانش‌پژوهان و دانشجویان با انگاره‌هایی از این نوع است. بدیهی است که نهادینه شدن چنین اندیشه‌هایی و حاکمیت آن در سطوح مختلف - از تحلیل‌های منطق اقتصادی گرفته تا سیاست‌های کلان اقتصادی نئوکلاسیکی - در تضاد با مبانی ارزشی و انسان‌شناختی است که در کشور معطوف به دگر دوستی، تعهد اجتماعی، فداکاری و سخاوت است؛ بنابراین دور از انتظار نیست که جستجوی راه‌حل‌ها به‌منظور رفع مشکلات مبتلابه جامعه نیز با توسل به اندیشه‌هایی به انجام رسد که تثبیت‌شده‌ی ذهنی و بر پایه آموزه‌های مکاتب مرسوم اقتصادی است. این غفلت که قطعاً برای متولیان آموزشی حائزاهمیت است، نشأت گرفته از کم‌توجهی به بنیان‌های فلسفی، روانشناسی، حقوقی، اخلاقی و متدولوژیک مکاتب متعارف اقتصادی است. به‌بیان‌دیگر، متعارف‌گشتن علم اقتصاد نئوکلاسیکی و دلالت‌های فرهنگی و فکری آن که شکل‌دهنده به قواعد بازی است، آن‌چنان در تضاد با ایدال‌های ارزشی در کشور است که تلاش برای نظام‌دهی به اندیشه‌ای بدیل، نه تنها وظیفه‌ای اجتماعی بلکه وظیفه‌ای حرفه‌ای محسوب می‌گردد. اینجاست که می‌توان به اهمیت این گفته از کامونز که هر تشکل و سازمانی، محصول نهادهای موجد خویش است، پی برد<sup>۳</sup> (کامونز، ۱۹۵۰). طرح این گزاره بدین معناست که تمامی مؤسسات، سازمان‌ها، تشکلات و هر نظامی از جمله نظام اقتصادی، محصول نهادهای شکل‌دهنده به آن است. نهادها خوب یا بد، با استقرار یافتن‌شان و تبدیل شدن‌شان به

1 new species

۲ رجوع شود به مقدمه کتاب زیر

متوسلی، محمود؛ وهابی ایبانه، محبوبه. نهادگرایی: اقتصاد کنش جمعی؛ واقع‌گرایی اقتصادی مبتنی بر بنیان‌های حقوقی. تهران؛ انتشارات دانشگاه امام صادق، ۱۴۰۱

3 Institutes are the product of institutions



ساختار، به عاملی برای تداوم زندگی خویش مبدل می‌شوند.<sup>۱</sup> لذا فهم ریشه‌های تاریخی و فلسفی پدیدآیی علم اقتصاد در جریان و بنیان‌های آن در پنج بعد فلسفی، روانشناسی، حقوقی، اخلاقی و متدولوژیک یک ضرورت است. روشن است که تلاش‌ها به‌منظور فهم ریشه‌های تاریخی مکتب مرسوم اقتصادی، ما را به تجربه‌گرایی محض<sup>۲</sup> رواج یافته در اسکاتلند به‌عنوان مهم‌ترین جنبش فکری در شکل‌دهی به اولین مکتب اقتصادی مبتنی بر اندیشه‌های آدام اسمیت می‌رساند؛ نگرشی که اگرچه در اندیشه‌های مدرن مورد انتقاد است، اما اگر به‌عنوان نگرشی حدی (رادیکال) نسبت به دوران هزار ساله عصر تاریک مطرح نشده بود، جهان امروز در تاریکی محض اندیشه‌های مسخ شده باقی می‌ماند. لذا ضرورت آغاز از دوران هزار ساله عصر تاریک به‌عنوان دوران زمینه ساز شکل‌گیری رنسانس و انقلاب فرهنگی و به‌تبع آن تجربه‌گرایی و شکل‌گیری اولین مکتب اقتصادی، این نکته را به‌عنوان یک قاعده گریزناپذیر گوشزد می‌کند، که لاجرم شکل‌دهی به هر مکتب نوینی در علم اقتصاد، مستلزم سلطه یافتن بر خاستگاه تمام مکاتب پیشین است. بی‌تردید نزد تمام بنیان‌گذاران مکاتب اقتصادی از کلاسیک و نئوکلاسیک گرفته تا مکتب تاریخی آلمان، مکتب اتریش، مارکسیست و نهادی، آنچه راه را برای پی بردن به خلأ تئوریک و عدم کارایی مکاتب گذشته در حل معضلات روزمره جوامع گشود، سلطه بر بنیان‌های پنج‌گانه مکاتب اقتصادی پیشین و سازه‌های فکری ساختمان این مکاتب بود. لذا تنها راه پی بردن به نقایص مکاتب موجود و روشن ساختن تکلیف خود با بن‌انگاره‌های مفروض این مکاتب است. البته در ادامه به‌مرور برخی نقایص اساسی مکتب مرسوم اقتصادی که کمترین توجهی به آن‌ها نشده است، اشاره خواهیم نمود.

۱. فقدان توجه به جهان هوشمندی<sup>۳</sup> و خلاصه شدن زندگی در محدوده و قیود جهان محسوسات به‌گونه‌ای که تمام تلاش‌ها معطوف به ارضاء تمایلات و جاذبه‌های این دنیایی است.
۲. نفوذ و سیطره داروینیسیم اجتماعی بر تمام حوزه‌های علوم اجتماعی<sup>۴</sup> به‌ویژه نظام حاکم بر بازار البته با پیش‌فرض تنازع برای بقا<sup>۵</sup>، حق بقا و تولید مثل برای آن‌هایی است که در تناسب و سازگاری با نظام سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند و همچنین مبارزه با چنگ و دندان خونین<sup>۶</sup>.
۳. نادیده گرفتن پتانسیل‌های وجودی، نبوغ و خلق‌های بی‌بدیل و همچنین اصول عقل عملی ناب<sup>۷</sup> جهت تجلی ظرفیت‌های بدون غایت بشری.

بر پایه اندیشه‌های فلسفی قطعی مکتب کلاسیک اقتصادی و لیبرالیسم، انسان‌ها همانند جاندارانی تلقی می‌شوند که فطرت و سرشتی جز درندگی در کنار تنازع بقا برای آن‌ها قابل‌تصور نیست. انسان‌هایی که در نزاع زندگی برای کسب ثروت، اصول اخلاقی را به‌روشنی و صراحت رها کرده و شخصیت و پیه شرف را تنها در تمکن ثروت و قدرت می‌دانند. در این میان، تلاش مکتب نوین پیشنهادی در اقتصاد، رفع نواقص مطرح شده در مکاتب در سایه‌ی تأکید بر روح الهی به‌عنوان روح مشترک در تمام انسان‌ها در همه عصرها و زمان‌ها است. با این نگرش دیگر تمایزی میان انگاره فردگرایی مکتب مرسوم اقتصادی با انگاره جمع‌گرایی مکتب نهادی قابل‌تصور نبوده و دوگانه

1 They have the life of their own

2 Pure empiricism

3 intelligible world

4 Social science

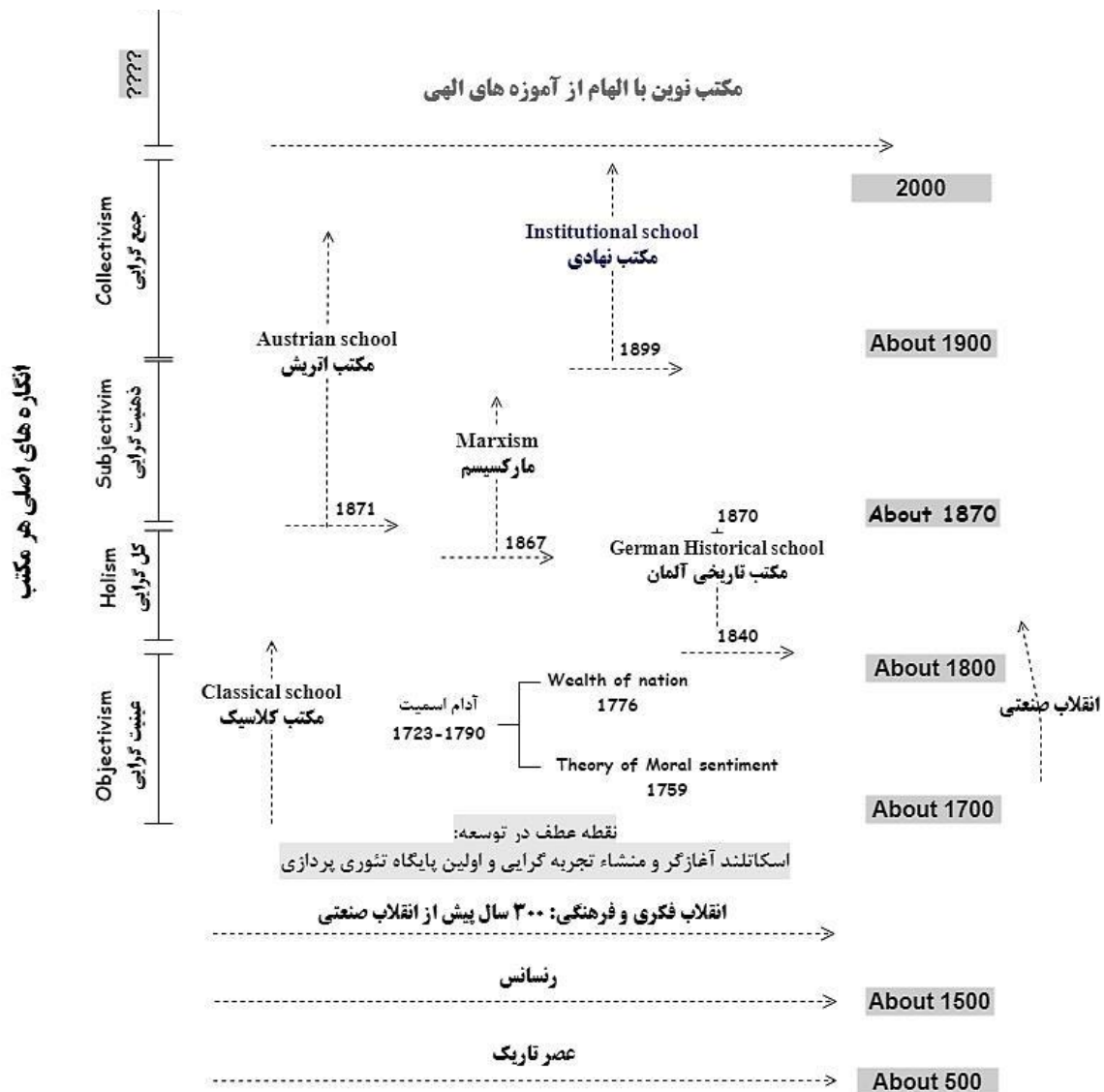
5 Struggle for existence

6 Red in tooth and claw

7 Pure practical reason

اصول عقل عملی ناب همان اصولی است که در بحث قوانین معرفت نفس (Moral laws) مورد اشاره قرار گرفت. اصولی که شاکله، راهنما و چراغ راه برای تمامی اقتضات دنیای مادی و محسوس است.

عینیت‌گرایی - ذهنیت‌گرایی جنبه محدودی از ماهیت و سرشت انسانی را شامل می‌گردد. اما مرور اجمالی بن انگاره‌های مکاتب مرسوم اقتصادی، فرصتی برای طرح این پرسش در ذهن مروجان مکتب مذکور است که آیا انگاره‌های مفروض قادرند از شأن انسان به ماهو انسان، آن‌گونه که در فلسفه آفرینش انسانی به آن اشاره شده است، جانبداری نمایند؟ اگر پاسخ منفی است، آیا مسئولیت حرفه‌ای و انسانی ما ایجاب نمی‌کند که طرحی نو را پایه‌ریزی نماییم و صبورانه با مطالعه همه مکاتب و استمداد از آموزه‌های الهی و سنت ابراهیمی به زمینه‌سازی برای خلق مکتب جدیدی پردازیم؟ مکتبی که بتواند مشرب فکری اندیشمندان و تصمیم‌سازان اقتصادی در سطح کلان جامعه و کارگزاران و عاملان اقتصادی برای حل مسائل جامعه قرار گیرد؟



شکل ۲- مطالعه مکاتب در سیر تطور و تکاملشان از عصر تاریک

### مرحله سوم: وحدت بخشی به آموزه‌ها و خلق اندیشه نو (Synthesis)

با اذعان فعلیت مستقل وجود انسانی، این ادعای قطعی مورد تأیید است که چنانچه یک محقق بتواند ضمن سلطه بر تمام مکاتب و ریشه‌های آن در پنج بعد، بذر خروج از هر مکتب را در ذهن خود کاشته و مسخ هیچ اندیشه‌ای نگردد، امکان گذر از تمام اندیشه‌ها و قرارگیر و رای آن‌ها را خواهد یافت. آن‌چنان که کانت نیز این توانمندی را «ستز فکری»<sup>۲</sup> نامیده است (مک لیر، ۲۰۱۵؛ ۸).

واژه سنتز (Synthesis)، متشکل از ریشه‌ی یونانی "syn" به معنای وحدت بخشیدن است (روت برن استین، ۲۰۰۱؛ ۳۵۱) و تسبیز "thesis" در واژه‌نامه‌ی انگلیسی آکسفورد، به معنای آموزه‌ها و دکترین آمده است. لذا باید گفت که واژه «ستز» در معنای یونانی کلمه، نوعی تلاش برای وحدت بخشی به آموزه‌ها است؛ گرچه در عمل از دلالت‌مندی گسترده‌تری نسبت به این تعریف برخوردار است و به شکلی سازمان‌یافته و منسجم زمینه‌ی شکل‌گیری اندیشه‌ی جدید را فراهم می‌آورد. به‌سخن‌دیگر آنچه در این مرحله به انجام می‌رسد، وحدت بخشی به آموزه‌های حاصل از دو مرحله‌ی پیش است. آموزه‌ی حاصل از این مراحل و واکاوی در بنیان تمامی مکاتب نشان می‌دهد که بی‌تردید، کانون توجهات در تمام این مکاتب، صرفاً جهان محسوسات بوده و تعالی و تکامل انسانی و تحقق هدف غایی آفرینش او، مورد توجه قرار نگرفته است. به‌عبارت‌دیگر، اهداف آرمانی مورد نظر در مکاتب مذکور، برگرفته از جهان واقع و مبتنی بر قواعد حاکم بر تعاملات بین انسان‌ها است؛ تا آن‌جاکه حتی در پی‌شرفته‌ترین مکتب اقتصادی یعنی مکتب نهادی نیز، تنها محرک و مقوم برای کنش‌های انسانی، نیروهای طبیعی<sup>۳</sup> و خواست و اراده‌ی انسان<sup>۴</sup> است و جایی برای روح قدسی یا همان اراده‌ی الهی<sup>۵</sup> که جوهره‌ی وجودی انسان بر آن استوار است، باقی نمانده است. این در حالی است که توجه به خویشتن<sup>۶</sup> و اصل فطرت و وجودی به‌عنوان عنصری مغفول در همه‌ی مکاتب اقتصادی، هیچ‌گاه از نگاه فلاسفه به دور نمانده است؛ اما اینکه چرا در یک جدل درون ذهنی، موفقیت‌ها به پیروی از تمایلات نفسانی و به استثمار گرفتن عقل به‌مثابه‌ی ابزار نسبت داده شده است و یا در جدلی بیرونی، تجربه‌گرایی و آموزه‌های تئوری و عملی آن سبب شده تا کسب ثروت و جمع‌آوری ثروت، برای تولید ثروت بیشتر به‌عنوان تعریف علم اقتصاد به‌وضوح از سوی پایه‌گذاران نظام سرمایه‌داری (لسه‌فر) مورد پذیرش قرار گیرد، جای بسی تأمل دارد. بعلاوه، با وجود ضرورت توجه به اصل فطرت و وجودی، پاسخ به چرایی این غفلت در علم اقتصاد، همچنان مبهم است و گویی کاروان علم و عمل، توأمان، بازگشت به خویشتن خویش و تحقق آرمان‌های انسانی را از دستور کار ذهن و برنامه‌ی زندگی واقعی و تلاش‌های معمول شده‌ی جهان واقع، کنار گذاشته یا به زمانی دیگر واگذاشته است؛ حال آن‌که، در این برهه از زمان، که تلاش‌ها معطوف به احیای فلسفه‌ی آفرینش انسانی و ساخت مکتبی نوین است، مشخص نمودن اصول الهی به‌صورت دقیق و تنظیم آرمان‌ها و استوار ساختن اراده‌ی انسانی بر آن، الزامی قطعی است؛ به‌عبارت‌دیگر بایستی اهتمام‌ها بر مراقبت از شاکله‌ی وجودی، ماکزیم و آیین رفتاری نهادینه‌شده در وجود که راهنما و هدایتگر اعمال و رفتار بشری است، قرار گیرد.<sup>۷</sup>

1 self

2 "intellectual" synthesis

3 natural force

4 human will

5 divine will

6 Self

۷ مصداق آیه ۸۴ از سوره اسراء «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكَلْتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا» که هرکس بر حسب ذات و شاکله خود عمل می‌نماید و پروردگار شما به هر که راه‌یافته‌تر باشد دانایتر است.

در یک مکتب الهی عامل یا کنشگر، باهدف رفاه و تعالی انسانی - هم در دنیای محسوسات و هم در جهان هوشمندی - به سامان‌دهی تعاملات خویش می‌پردازد و آنچه اولی است، تحقق آزادی وجودی و استعلای نفس است و علاوه بر نیروهای طبیعی و نیروهای حاکم بر اراده انسانی، نیروی ماورایی به صحنه عمل وارد می‌شود. نیرویی که اگرچه همواره با انسان بوده و هست اما در مکاتب اقتصادی مورد غفلت قرار گرفته یا نادیده گرفته شده است؛ بدین سبب است که تلاش برای ساخت مکتبی نوین در اقتصاد، به‌منظور رفع نواقص موجود در مکاتب با تکیه بر بنیان‌ها و اصول برخاسته از آموزه‌های الهی و سنت ابراهیمی یک ضرورت است.

### ۲,۳. گام دوم: بر مدار بنیان‌ها و اصول (synthetic) - یک قدم به پیش

درخور توجه است که هرچند، گام نهادن در علم اقتصاد، با گذراز مرز علم، در این حوزه مطالعاتی امکان‌پذیر است، با این وجود، مستلزم ساخت مجموعه‌ای سیستماتیک و منسجم از تمام آن چیزی است که به‌عنوان معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی علم اقتصاد، در نتیجه نقد و تحلیل ابعاد پنج‌گانه (فلسفی، روش‌شناسی، روانشناسی، اخلاقی، حقوقی) حاصل گردید. سیستمی که با اتکای آن بر اصول جهان‌شمول، انسان گمشده در تمامی مکاتب به جایگاه واقعی خود که برخوردار از سرشت و روح خدایی است، دست خواهد یافت. اصولی از نوع معرفت‌نفس<sup>۱</sup> که با نهادینه شدن در وجود، قادر است تا در مقابل تمایلات، خواسته‌ها و جاذبه‌های ظاهری، ایستادگی نماید. اصولی با ماهیت پیشینی و دارای وجوب و قطعیت که تبیین‌کننده بُعدی از وجود انسانی است و تحقق آزادی در معنای فی‌نفسه آن که همان جامعیت فراذهنی از آزادی<sup>۲</sup> است را ممکن می‌سازد (کانت، ۱۷۸۵؛ ۲۷). به سبب اهمیت این موضوع است که کانت همواره بر لزوم اتکا به این اصول، حتی برای شایسته و بایسته نامیدن یک علم<sup>۳</sup> تأکید نموده و معتقد است که علمی واجد این اعتبار است که برخوردار از سه اصل زیر باشد:

۱. در بردارنده نظم یا جامعیتی سیستماتیک است؛

Be systematically ordered

۲. جامعیتی که متکی بر روابط درهم‌تنیده عقلایی است؛

According to rational principals

۳. جامعیتی که فراهم آورنده ادراک و دانشی از پدیده به‌صورت پیشینی، قطعی، تعینی و بدون قید و شرط<sup>۴</sup> است (ون دن برگ، ۲۰۱۴).

Be known A priori with apodictic certainty

دقت کانت در بیان این سه مشخصه نشان‌دهنده اهمیت تجرید تجارب در مسیر دستیابی به حقیقت و تکیه زدن بر اصولی است که دارای وجوب و قطعیت است. اصولی که دستیابی به آن، از یک سو درگرو جهش فکری از سطح محسوسات با حاکمیت قوانین طبیعی<sup>۵</sup> به حاکمیت اراده انسان<sup>۶</sup> است و از دیگر سو نیازمند استقرار در دنیایی است که هوشمندی و حاکمیت قوانین ناب عملی<sup>۷</sup>، اساس آن است. (شکل ۳)

1 Moral law

2 Idea of freedom

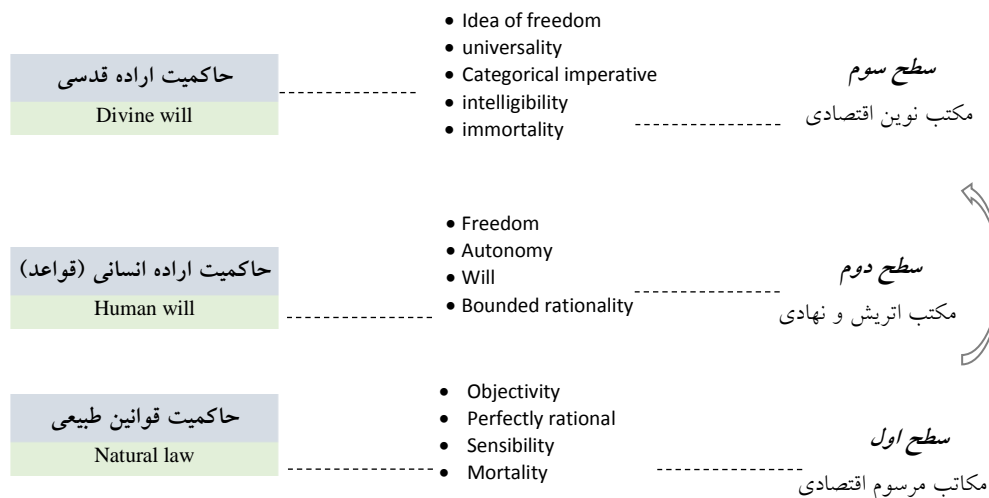
3 Proper science

4 apodictic

5 Natural laws

6 Human will

7 Pure practical laws



شکل ۳- شمایی از سطوح مختلف نگاه هستی شناسانه به انسان در مکاتب اقتصادی

به دلیل اهمیت اتکای مکتب نوین بر اصول است که شناسایی اصول معرفت نفس و اصول عقل عملی ناب، همانطور که در کتب فلسفی به آن اشاره شده است و نیز استخراج اصول از محکقات قرآنی، نهج البلاغه و دیگر کتب دینی، در این مرحله ضرورت می‌یابد، اصولی که از راهنمایی و هدایتگری‌شان برای تحقق اهداف مادی و غیرمادی و تعالی انسان بهره‌گیری خواهد شد.

#### ۴. چگونگی عملیاتی سازی تئوری‌های ساخت یافته بر پایه اصول آرمانی

آنچه تا این جا بدان پرداخته شد، یعنی تبیین گام‌های ساخت مکتب، بنا به گفته‌ی کامونز: انجام تحقیقات در سطح آکادمیک<sup>۱</sup> است؛ که نوعی حقیقت‌یابی بالذات محسوب شده و مشابه با کار تمام اندیشمندان و تئوری پردازانی است که در پی یافتن حقایق و شکل دادن به تئوری‌ها در سطح آرمانی می‌باشند؛ تئوری‌هایی که به دلیل ماهیت پیشینی<sup>۲</sup> صرفاً در بردارنده‌ی شمایی از حقایق دنیای محسوسات بوده و به‌عنوان راهنما و ابزاری برای پرداختن به اقتضانات<sup>۳</sup> جهان واقع به کار گرفته می‌شوند. تئوری‌هایی که برای برخی محققین، ذهن را متوجه سیستم منسجم و متحد در برخورد با پدیده‌ها می‌نماید و برای برخی دیگر تنها تجریدی ذهنی است که بدون لحاظ کردن مبتلابه جهان محسوسات شکل گرفته است؛ اما آنچه کامونز در تکمیل این دسته از مطالعات به‌منظور ورود به صحنه عمل به آن معتقد است، انجام دو دسته «تحقیقات ساختار دهنده»<sup>۴</sup> و «تحقیقات ژورنالیستی»<sup>۵</sup> است (رامستاد، ۱۹۸۶؛ ۱۰۸۸). تحقیقات ساختار دهنده، از جمله پژوهش‌هایی است که به‌منظور اقناع سیاست‌گذاران و قانون‌گذاران و رسیدن به حقیقت مطلوب انجام می‌شود. لازم به ذکر است که ورود اقتصاددانان ارتدکس به این دسته از تحقیقات، کمترین میزان ممکن بوده است، مگر آن‌هایی که در حین کار علمی و نظریه‌پردازی، مسئولیتی را در حوزه‌ای از تصمیم‌گیری‌های سیاستی در جامعه بر عهده داشته‌اند. تحقیقات بعدی از نوع ژورنالیستی است که هدف آن بیداری و روشننگری عموم مردم و برانگیختن و تهییج جامعه برای اقناع مسئولین سیاسی، در پذیرش خواست جمعی و ایجاد تغییر و تحول است؛ که به‌عنوان بزرگ‌ترین چالش بشر در ایجاد تغییر و تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توسط داگلاس نورث نیز

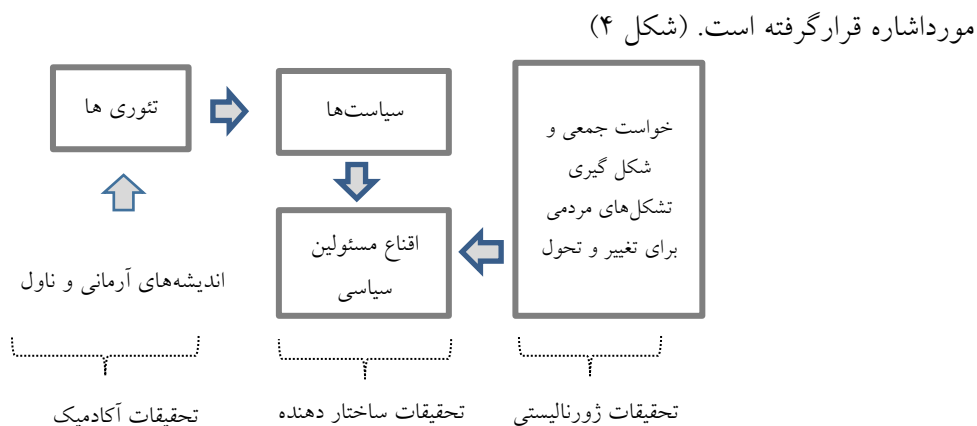
1 Academic research

2 A priori

3 Matters

4 Constructive research

5 Journalistic research



شکل ۴- فرآیند عملیاتی سازی تئوری‌های ساخت یافته بر پایه اصول آرمانی

این فرایند، در واقع انجام تحقیقات تکمیلی است که رفع مسئله پیش‌گفته در ارتباط با فقدان مواضع مشخص عملیاتی در مکاتب مرسوم اقتصادی را ممکن خواهد ساخت. تأکید بر انجام تحقیقات تکمیلی توسط کامونز نشان‌دهنده آن است که برای اجرایی شدن اصول آرمانی و ترجمه و برگردان آن‌ها در قواعد کاری،<sup>۱</sup> هیچ راهی جز توجیه منطقی تصمیم‌گیران سیاسی برای عملیاتی شدن آن وجود ندارد، زیرا با وجود فهم سیاسی برای اجرایی کردن یک عمل، عواملی مانند: وجود گروه‌های ذینفع<sup>۲</sup> و گروه‌های فشار<sup>۳</sup> که از رانت، قوانین و قواعد جاری سود می‌برند، مانع می‌شوند که اندیشه‌های تئوریک بتواند فرایند تبدیل شدن به قانون را تا بالاترین مراجع قضایی برای تصویب و اجرایی شدن، طی نمایند؛ از این رو بیداری و هوشیاری مردم برای پیاده‌سازی هر نوع تغییر و تحول، با انجام تحقیقات ژورنالیستیک، ضرورت می‌یابد. انجام این فرآیند البته، نیازمند ادراک گروه‌های مختلف سیاسی بر این مهم است که مقبولیت و مشروعیت‌شان<sup>۴</sup> تنها در گرو رضایت مردم و کسب آرای آنان است.

منحصربه‌فرد بودن تلاش کامونز در بین تمام پیشگامان علم اقتصاد، به دلیل فهم او از این مسئله است که بدون توجیه عموم مردم، از اقداماتی که باید صورت پذیرد و به کارگیری این فهم جمعی به‌عنوان اهرم فشار برای سیاستمداران در تصویب و اجرای قواعد کاری، هیچ اقدامی مثمر ثمر نخواهد بود.

##### ۵. تمایز میان تئوری‌پردازی در علوم طبیعی و انسانی با توسل به قوای ذهنی

عدم همانندی فرایند تئوری‌پردازی در علوم طبیعی و انسانی با اتکا بر کارکرد قوای ذهنی<sup>۵</sup> به‌عنوان بخشی مهم در این مقاله به آن پرداخته شده است. کانت قوای ذهنی را عامل کسب معرفت و رسیدن به شناخت از پدیده‌ها می‌داند و پاسخ به این پرسش را که آیا معرفت به پدیده‌ها ممکن است یا خیر، آن را مشروط به فهم قوای شناختی<sup>۶</sup> و چگونگی ارتباط بین آن‌ها دانسته است. نزد او قوای شناختی دربردارنده قوه حس<sup>۷</sup>، قوه فهم<sup>۸</sup>، قوه تخیل<sup>۹</sup> و قوه عقل و یا

1 Working rules  
2 Interest group  
3 Pressure group  
4 legitimacy  
5 Faculties of mind  
6 Faculty of cognition  
7 Faculty of sensation  
8 Faculty of understanding  
9 Faculty of imagination



استدلال<sup>۱</sup>، قوه استنتاج و داوری<sup>۲</sup> و قوه خمیرمایه سرشت وجودی<sup>۳</sup> است. همچنین معرفت دارای فرم<sup>۴</sup> و اقتضائات<sup>۵</sup> است. اقتضائاتی که از طریق قوه حس قابل دستیابی است؛ اما ساختن فرم‌ها به قوه فاهمه سپرده شده است. در این میان کار قوه عقل، استدلال و ارائه توصیف و یا تجویز یک امر است (کانت، ۱۷۸۵؛ ۹۷).

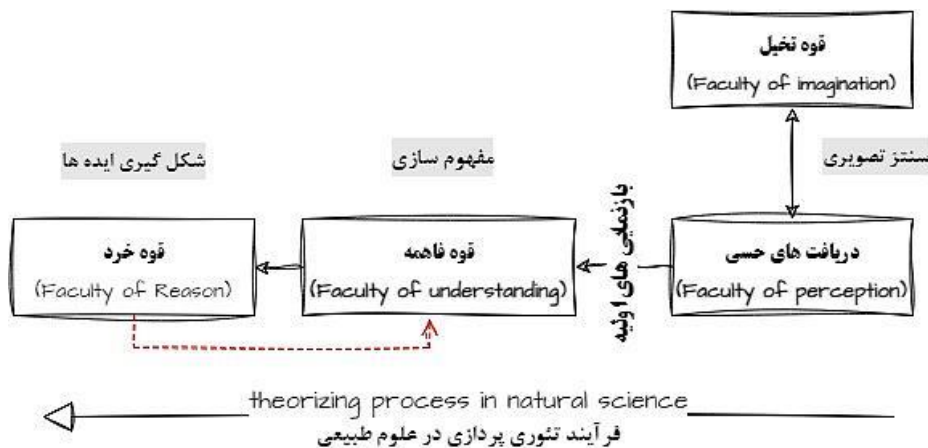
مک لیر<sup>۶</sup> نیز با تمرکز بر فرایند شناخت از طریق قوای ذهنی موردنظر کانت، نخستین مرحله را مشاهده پدیده‌های پیرامونی توسط قوه دریافت‌های حسی<sup>۷</sup> می‌داند که موجب ساخته شدن تصویر و تصویری<sup>۸</sup> از آن پدیده در ذهن و ساخت ماکت اولیه از آن می‌شود (مک لیر، ۲۰۱۵؛ ۸) او به منظور بیان نحوه شکل‌گیری تصویر و تصور اولیه در ذهن، از آمیختگی بین قوه دریافت‌های حسی و قوه تخیل با نام سنتز تصویری<sup>۹</sup> نام می‌برد و معتقد است بی‌آنکه فرد بداند، تصویر ساخت یافته در ذهن (بازنمایی‌های اولیه)، موجب برانگیختن تمایلی در فرد<sup>۱۰</sup> و سپس اتخاذ تصمیم و کنش می‌شود. بازنمایی‌های ذهنی<sup>۱۱</sup> به محض ورود به قوه فاهمه و با بهره‌گیری از مقولات دوازده‌گانه<sup>۱۲</sup>، به صورت خودانگیخته به بازنمایی‌های مفهومی مبدل شده و مفاهیم<sup>۱۳</sup> را می‌سازد. این مفاهیم با راه‌یابی به قوه خرد و استدلال و با اتکا بر اصول، «ایده‌ها و اندیشه‌ها»<sup>۱۴</sup> را شکل می‌دهد. بدین ترتیب مراتب شناخت از پدیده‌های مشاهده شده بیرونی کامل می‌گردد<sup>۱۵</sup>. واضح است که این تفوق شناختی، برای رسیدن به شناخت از پدیده‌های علوم طبیعی که قوانین از نوع پیشینی و داده شده بر آن‌ها حاکم است، توجیه‌پذیر است. پدیده‌هایی که علاوه بر عینی بودن از حاکمیت نیروهای طبیعی، برخوردار بوده و تمامی قوانین و رموز خلقت به صورت پیشینی<sup>۱۶</sup> در آن به ودیعه گذارده شده است؛ لذا بدون تردید، وظیفه یک محقق رمزگشایی از رموز و کشف قوانین حاکم بر آن‌ها بر پایه استنتاجی استقرایی است که البته بهره‌گیری از قیاس ذهنی را نیز می‌طلبد. از این رو پذیرفتنی است که بتوان به بازشناسی سیر رسیدن به شناخت از این پدیده‌ها مبتنی بر چشم‌انداز متعارف در علم پرداخت. مسیری که ناگزیر از قوه دریافت‌های حسی تا قوه خرد را می‌پیماید. (شکل ۵- مسیر اول)

- 1 Faculty of reason
- 2 Faculty of judgment
- 3 Faculty of taste
- 4 Form
- 5 Matters
- 6 Mclear
- 7 Faculty of perception
- 8 Representation
- 9 "figurative" synthesis
- 10 desire
- 11 representations

۱۲ کانت در بخش منطق استعلایی در کتابش با عنوان نقد عقل محض به بررسی مفاهیم، مقوله‌ها و ارتباط آنها با تفکر پرداخته است از نگاه کانت مقولات که شرط مقدم برای تفکر اند در ۴ دسته سه تایی قابل تعریف می‌باشند که عبارتند از: کمیت (کلی یا جزئی یا شخصی)؛ کیفیت (ایجابی یا سلبی یا عدولی)؛ نسبت (حملی یا شرطی یا انفصالی)؛ جهت (وجودی یا امتناعی یا امکانی)

- 13 concepts
- 14 idea

16 A priori



شکل ۵- ارتباط میان قوای ذهنی در مسیر شناخت پدیده‌های علوم طبیعی (مسیر اول)

اما آیا تعمیم این مسیر ذهنی در رسیدن به شناخت از پدیده‌های علوم طبیعی به علوم انسانی امری درست و اساساً ممکن است؟ همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره گردید، به دلیل تفاوت ماهوی میان پدیده‌های علوم انسانی و طبیعی، کاربست روش علمی پذیرفته‌شده در این علوم ناممکن است. این امر- به‌عنوان یکی از دشواری‌های مسئله برانگیز- زمانی بیشتر آشکار می‌گردد که شناخت از پدیده‌هایی موردنظر قرار گیرد که تعلقشان به جهانی ورای جهان محسوسات و در سطحی بالاتر از عینیت‌گرایی است. آن‌هم به سبب تمایل فلسفی و روان‌شناختی تام و تمام انسانی بر مشاهده هر پدیده با هر ماهیتی به‌صورت ملموس و عینی<sup>۱</sup> است. این نگرش، نزدیکی آشکاری با دلیل مبنا قرار گرفتن عینیت‌گرایی به‌عنوان اصلی‌ترین انگاره در علم اقتصاد مرسوم دارد که خطر ورود این نگرش به حوزه علوم انسانی بارها توسط افرادی نظیر هوسرل، هایک و دیگران با تعبیر به انحراف رفتن علم، موردانتقاد قرار گرفته است. برای مثال وبر در بیان انتقاد خود می‌نویسد: «اگرچه وجود قوانین در علوم طبیعی برای سنجش میزان جهان‌شمول بودن و اعتبار پدیده‌ها حائز اهمیت است، اما در پدیده‌های اجتماعی و به‌طورکلی در علوم فرهنگی، دانش عام یا جهان‌شمول<sup>۲</sup> فی‌نفسه فاقد ارزش است و به‌میزانی که انتزاع<sup>۳</sup> بیشتر شود، پدیده‌ها از محتوا خالی شده<sup>۴</sup> و از غنای آن‌ها کاسته خواهد شد.» (وبر، ۲۰۰۷؛ ۶۳)

در چنین شرایطی به‌رغم عدم توجیه به‌کارگیری این نگرش در علوم انسانی، وبر راه‌حل را در فهم رسالت و مأموریت تئوری‌های علوم انسانی می‌داند و معتقد است که تئوری‌های مطرح‌شده در حوزه علوم انسانی را تنها می‌توان به عنوان جهت دهنده، هدایت‌گر و راهنمای اقتضائات در نظر گرفت، لذا وظیفه آن‌ها چیزی جز ارائه فرم‌های هدایتگر<sup>۵</sup> از طریق کاربست نگرش سینتتیک<sup>۶</sup> نیست؛ اهمیت به‌کارگیری نگرش سینتتیک که همانا تکیه زدن بر اصول و آرمان‌هایی از نوع جهان‌شمول است در رابطه با ساخت مکتبی نوین در اقتصاد که با پدیده‌هایی چندوجهی روبرو است، بیش‌تر مشهود است. البته باید گفت که در کاربست نگرش سینتتیک، بهره‌گیری از دودسته اصول عقلایی که یکی نسبت به

۱ که مصادیق آن در آیات قرآن نظیر بت‌پرستی و پرستش بت‌ها به عنوان خداوند؛ و یا نمایشی از حیات پس از مرگ برای پرندگان با خواست حضرت ابراهیم (ص) و غیره است.

2 knowledge of the universal or general

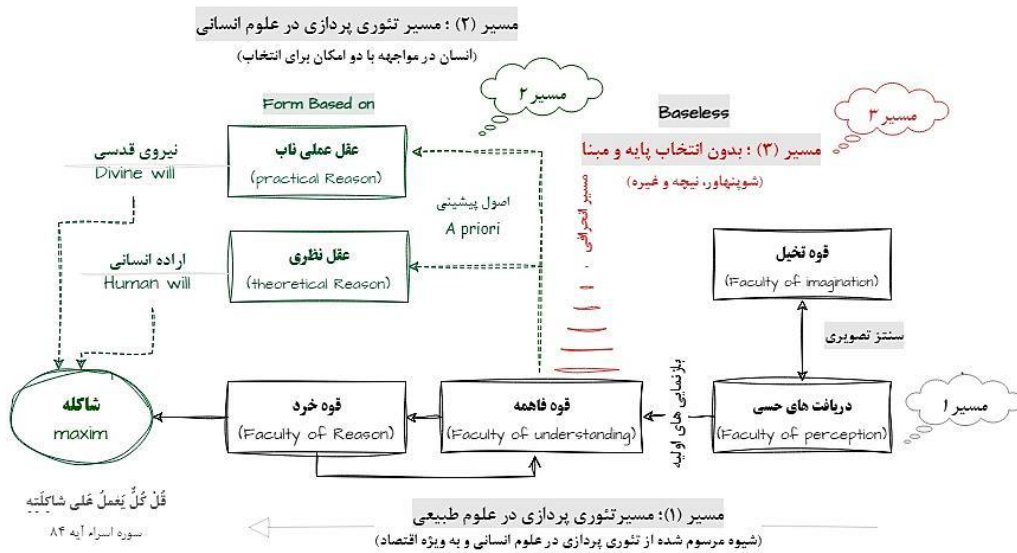
3 abstract

4 devoid of content

5 Form

6 Synthetic approach

دیگری واجد تفوق بیشتری است، مطرح است: نخست اصول عقلانی در گستره تجربه (عقل نظری)؛<sup>۱</sup> دوم اصول عقلایی در گستره عالم هوشمندی (ورای محسوسات) با قید جهان‌شمولی و وجوب و قطعیت (شکل ۶). اصولی که بنا به هدف غایی در نظر گرفته شده برای ساخت مکتبی نوین در اقتصاد یعنی حفاظت از شأن و جایگاه انسانی مطابق با فلسفه آفرینش، در قیاس با مورد اول از کارآمدی بیشتری برخوردار است.



شکل ۶- تقابل مسیرها در تئوری پردازی با تمرکز بر قوای ذهنی (مسیر دوم و سوم)

بدین ترتیب باید گفت که صورت‌بندی دانش و ساخت تئوری در علوم انسانی نه تنها دارای مسیری متفاوت از علوم طبیعی است، بلکه مستلزم تفکر در باب فرایند ادراک و مفهوم‌سازی توسط قوه فاعله است. از این رو باید بتوان در این مسیر (مسیر دوم)، به جای صورت‌بندی، فرموله کردن و سیستم دادن به مفاهیم از طریق عقل استدلالی، در جایگاه عقل ابزاری که بر اساس شواهد علمی و عملی، ابزاری برای پاسخ به جاذبه‌ها و جریان‌های فریب‌خورده جهان محسوسات و لذت‌گرایی است، از «زیبایی‌شناسی و هنر» که تعلق آن به سطحی ورای روابط علی و عقل استدلالی است، به‌عنوان پلی برای گذر از گستره محسوسات و ورود به عالم هوشمندی و اتکا بر «عقل عملی ناب»<sup>۲</sup> که تجلی فطرت وجودی است، بهره گرفت. قرارگیری در این مسیر که کانت آن را مستلزم شناخت خویش‌خویش می‌داند، اگرچه به تلاشی جانکاه نیازمند است؛ اما درعین حال امکان گذر از ظلمات و ورود به نور مطلق وجودی را فراهم خواهد ساخت. دستیابی به گوهر ناب وجودی، بدین معناست که او خود، ارزش مطلق<sup>۳</sup> و متعالی‌ترین غایت دانسته شده است و هرگز نمی‌توان به او همچون ابزاری<sup>۴</sup> برای مطامع قدرت‌ها و بدتر از آن به‌عنوان عاملی برای ترویج اندیشه‌ها و مکاتب دست‌ساز انسانی نگریست.

با پذیرش گستره تحلیل‌های مطرح‌شده باید اذعان نمود که تئوری پردازی در حوزه علوم انسانی، تنها متکی به قواعد و قانونمندی‌های مکانیکی نیست، بلکه مستلزم ورود به حوزه زیبایی‌شناسی و هنر است. با بیانی ساده‌تر می‌توان گفت که تنها راه اتصال به خود وجودی و انفصال از دنیای محسوسات و تعلقات آن، هنر است. هنری که بی تردید، نماینده

1 Theoretical reason  
2 Pure practical reason  
3 Absolute worth  
4 Means

تحول در تئوری پردازی در حوزه علوم انسانی و حاصل بازی آزاد میان قوه تخیل و فاهمه است. ورود به این مسیر سبب می‌شود تا به گونه‌ای عمیق‌تر از آنچه در تئوری پردازی‌های متعارف به چشم می‌آید، انسان بتواند با ذهنی پرورش یافته و با شور، شوق و عشق، خلاقیت، استعدادها و ظرفیت‌های وجودی خویش را تجلی بخشد؛ مسیری که موثق‌ترین مصداق تاریخی آن، شکل‌گیری انقلاب فکری و فرهنگی در اروپا و ماندگاری تمام مظاهر هنری، فکری و فلسفی برای بشریت است.

برای علمی نظیر اقتصاد که بنا به ماهیت خود، ناظر بر امری انسانی است، غفلت از دارا بودن کفایت لازم به‌منظور تأمین سعادت دنیوی و تعالی اخروی بشری، قابل چشم‌پوشی نیست. لذا با فهم این بی‌توجهی در علم اقتصاد، کدام راه در مسیر تئوری پردازی باید برگزیده شود؟ قرار گرفتن در مسیر نخستین تأییدی بر این مدعا است که تمام تلاش‌ها در این دنیا، صرفاً برای بهره‌گیری از جاذبه و لذت‌های دنیای مادی است؛ همان‌طور که در آیه بیست و نهم از سوره انعام به عدم تداوم زندگی پس از مرگ و پایان زندگی در دنیا اشاره شده است.<sup>۱</sup> لذا چنانچه حیطة تئوری پردازی به مسیر اول محدود گردد، تأکید بر فعلیت مستقل ذهن انسان و تجلی واقعیت‌های وجودی مبتنی بر فلسفه آفرینش او بیهوده است. به بیانی دیگر با انتخاب تئوری پردازی در مسیر اول به‌جای تکیه زدن بر اصول ناب عملی که مسیری قطعی و مسلم برای رسیدن انسان به جایگاه واقعی بشری است، انسان به پایین‌ترین رده از جدول طبقه‌بندی علوم تنزل خواهد یافت؛ بنابراین هرگز توجیه‌پذیر نیست که انسان جایگاه مستحکم خود را که استوار بر قوانین معرفت نفس<sup>۲</sup> و زمینه‌ساز تعالی و ارتقاء روح و جاری شدن نور مطلق و یکی شدن جوهر و عرض است را با جایگاهی مبادله کند که در آن، تمامی نورها نه نور مطلق وجودی، بلکه عرض است و میرا بودن و زایل شدن، ویژگی ذاتی آن است.

## ۶. دستاوردها و نتیجه‌گیری

چنانچه آزادی را همزاد با آفرینش بشر بدانیم، دوران هزارساله عصر تاریک به‌عنوان دوران اختناق و حاکمیت شاهان و کلیسا بر جان، مال و اندیشه مردم و دوران سرپوش گذاردن بر عقاید و قرار دادن افراد در تنگنای فکری، به نمادی از تراکم و انباشت انزجار علیه قدرت‌های حاکم برای احیای آزادی مورد مطالبه در وجود افراد انجامید. دورانی که تلاش تمام نهضت‌های فکری و افرادی چون گالیله، هم‌زمان با اوج گرفتن اومانیسم، بر آشکار کردن حقایق و فراهم نمودن زمینه مناسب برای انفجاری عظیمی به نام رنسانس قرار گرفت. نتیجه این تلاش‌ها ما را به قاعده‌ای شناخته‌شده در فیزیک می‌رساند؛ اینکه همواره فشاری حدی، به‌جای هموار ساختن مسیر برای تعادلی معقول، عکس‌العملی حدی را به دنبال خواهد داشت. لذا آنجایی که خواست جمعی جامعه اروپا و البته تمام جوامع بشری

۱ وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (انعام، آیه ۲۹)

۲ Moral laws

واژه (Moral laws) به قوانین معرفت نفس ترجمه شده است، زیرا قوانین اخلاقی یا قوانین تهذیب نفس برگردان کاملی برای این مفهوم نیست. معرفت نفس گستره‌ای آن به تمام ظرفیت‌ها، استعدادها و مهارت‌های وجودی و ضمیر باطن بر می‌گردد که البته تهذیب نفس و اخلاق را نیز شامل می‌شود. در بحث خودشناسی (Self-knowledge) کانتی پاسخ به پرسش‌هایی نظیر: من که هستم، چه هدفی را دنبال می‌کنم، هدف از آفرینش من چیست و وظایف من کدام‌اند، همه با معیارهای قوانین معرفت نفس تعیین می‌شود. قوانینی که باید وجوبی باشد و برخوردار از شاخصه جهانشمولی (categorical imperative)، قید و شرط نمی‌پذیرد و تأیید (Corroboration) و اثبات (Proof) آن‌ها به هیچ وجه به آزمون‌های تجربی سپرده نمی‌شود؛ بلکه تسلیم بودن در مقابل ندای حق و پاسخ‌گو بودن به ضمیر و وجدان پاک باطن را می‌طلبد. در فلسفه اسلامی نیز غایت برای انسان، تعالی یافتن در دنیای مادی و رسیدن به مرتبه‌ای است که امکان ورود به عالم مثال و سپس عالم تجرد را یافته و سرانجام در اوج پرواز نیز به ادراکی از عالم اسماء دست یابد. عالم اسماء همان عالمی است که رمز آن نهفته در واژه (بسم‌الله) است که همواره پیش از انجام امور به کار گرفته می‌شود و در بردارنده تمام قدرت‌ها است و سیطره کامل بر کل کائنات و آسمان‌ها و زمین و باطن هر وجود و موجودی را دارد و در عین حال مفهومی است که غیر قابل ادراک به صورت کامل بوده و از نوع Idea است.

بر احقاق حق آزادی، استقلال و دیگر حقوق حقه جمعی قرار گرفت، ورود به عصر روشنگری و دوران مدرنیته آغاز گردید و به قول کانت این تغییر و تحول نتیجه فهم عامه مردم بر عدم نیاز به قیم و دگر سالار و ادراک این مهم بود که خود قادر به تعیین سرنوشت خویش اند. کانت در کنار بیان صریح خود از چگونگی آزادی انسان از سلطه قدرت کلیسا و پادشاهان در مقاله «پا سخ به پر سش: روشنگری چیست؟» در اثر دیگر خود «بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق» و مقدمه‌های سه‌گانه آن، به طرح پروژه عظیم‌تری برای بشریت با شعار «خودت را بشناس»<sup>۱</sup> پرداخته است؛ پروژه‌ای که با دو اصل وجوبی و فطری بشری یعنی «آزادی» و «خود سالاری»<sup>۲</sup> آغاز می‌گردد. براساس این دو اصل، کانت به بیان سه ماکزیم اساسی، برای زیست انسانی پرداخته است: یکم) خودت فکر کن و به دیگران اجازه نده تا به جای تو فکر کنند دوم) در تفکر و اندیشه خود، موضع فکری دیگران را نیز در نظر بگیر سوم) اگر به دنبال تفکری سازگار و با تورش اندک هستی، بر اصول وجوبی<sup>۳</sup> از نوع قوانین معرفت نفس<sup>۴</sup> تکیه کن (وود، ۲۰۰۹) لذا انتظار می‌رود که انسان خود سالار و آزاد، خود انتخاب کند و مسئولیت تفکر، انتخاب و عمل خویش را بپذیرد. هارپر - فیلسوف اتریشی - معتقد است، چنانچه این انتخاب از انسان سلب شود، هویت و شخصیت انسانی او به یغما رفته است. (هارپر، ۱۹۷۴) مصداق بارز تحقق چنین رهیافتی در جامعه آمریکا به نقل از کامونز، زمانی است که قدرت کلیسا تنها به بیان موعظه محدود و مقید گردد و خودکامگی آنان در تصرف املاک و مستغلات و حتی تفتیش عقاید و تحمیل باورها و اعتقادات از آن‌ها سلب شود. بدین سبب است که مأموریت اصلی مکتب استقرار یافته توسط کامونز، بر گردان سه اصل آزادی، عدالت و برابری، در قواعد کاری حاکم بر تعاملات اجتماعی و اقتصادی افراد، قرار گرفت. اکنون نیز مأموریت جریان فکری جدید، استقرار آزادی با مفهوم جامعیت فرا ذهنی از آن<sup>۵</sup> و تحقق هدف تعالی بشر بر اساس اصول جهان شمول فطرت و جودی و تبلور و تجلی استعدادها، قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و نبوغ و مهارت‌های بالقوه بشری است به شکلی که آمیخته این سه رکن بتواند، شکل‌دهنده به شاکله مکتبی نوین در یک کل منسجم با عناصر و اجزایی از نوع مامنت<sup>۶</sup> (در پیوند ناگسستنی با کل) باشد. در چنین سیستمی، دیگر افراد و گروه‌ها نه به‌مثابه ابزار بلکه برخوردار از ارزش مطلق<sup>۷</sup> دانسته می‌شوند و در جایگاهی برابر با کل بشریت قرار خواهند گرفت. لذا عنایت به سرشت تحولی نگرستن این‌گونه به آزادی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است و تنها آزادی از این نوع قادر است تا به محور و مداری برای جریان سازی فکری و ساخت مکتبی نوین در اقتصاد قرار گیرد. این در حالی است که واکاوی تعبیر آزادی در مکاتب اقتصادی موجود نشان می‌دهد که آزادی تأمین‌شده توسط حاکمیت‌ها و مشروعیت یافته در محافل قانونی که بانام «حاکمیت قانون»<sup>۸</sup> به‌جای «حاکمیت با قانون»<sup>۹</sup> رواج یافته است، در بردارنده

1 Know yourself

2 Autonomy

3 Categorical imperative

4 Moral law

5 Idea of freedom

۶ در تئوری کل- اجزاء (Whole-part) که توسط بری اسمیت مورد اشاره قرار گرفته است، نوع اجزاء و نحوه‌ی ارتباط آن باکل شکل‌دهنده به آن با توجه به جنس و ماهیت پدیده متفاوت است. گاهی این اجزاء قابل تفکیک از کل اند (Part= Piece) که در غالب پدیده‌های علوم طبیعی اینگونه است؛ اما گاهی این اجزاء در پیوندی ناگسستنی با کل قرار گرفته‌اند (Part= moment) که در پدیده‌های علوم انسانی اینگونه است. Piece در حالت اول در واقع عنصری مجرد است که معرف کل است و تمامی مشخصه‌های آن جزء قابل تعمیم به کل است؛ اما زمانیکه یک جزء از نوع moment است یعنی آن جزء دارای ارتباطی تنگاتنگ با کل سیستم و دیگر عناصر شکل‌دهنده به آن کل است و امکان تجزیه و تحلیل و بررسی آن جزء به صورت مجزا و بدون در نظر گرفتن جایگاه آن در کل شکل‌دهنده به آن و نحوه‌ی ارتباط آن با دیگر اجزاء، ممکن نیست.

7 Absolute worth

8 Rule of law

9 Rule by law

جنبه بیرونی (سلبی)<sup>۱</sup> از آزادی است و بخشی از جامعیت موردادعای ما از آزادی و نه کمال آن را موردتوجه قرار داده است. ازاین‌رو، تلاش تمامی مکاتب درنهایت به نظم، امنیت و آرامشی نسبی انجامیده است و تحقق نسبی شادمانی نشأت گرفته شده از تمتعات و جاذبه‌های دنیای مادی، با استناد به گفته‌های افرادی چون میزس، هو سرل، هایک و غیره چنان انسان را مسخ و عده‌های ظاهری و لذت‌های کوتاه مدت از نوع بتنامی می‌نماید که غفلت از چشیدن طعم واقعی شادمانی را در پی خواهد داشت. نهایت آنکه بسندگی انسان به شادمانی ظاهری نه تنها خیری به دنبال نداشته است، بلکه به ابزاری برای اعمال‌نفوذ قدرت‌های سلطه‌گر مبدل شده است.

هم‌زمان با تبیین نقش اراده آزاد انسانی، نمی‌توان از منطق تجربه‌گرایی در استقرار «خود سالاری» و طرد هرگونه «دگر سالاری» غفلت نمود. تجربه‌گرایی منجر به تجلی قابلیت‌های انسانی در کشف قوانین طبیعی به شیوه‌ی علمی در مسیری از ادراکات حسی، مفاهیم و خرد گردید و سلطه بر طبیعت را ممکن ساخت. مسیری که با گذر از بازنمایی‌های اولیه در ذهن، در نتیجه‌ی ادراکات حسی به طبقه‌بندی و ساخت مفاهیم پرداخت و درنهایت به خلق سیستمی منسجم بر پایه‌ی عقل و برهان برای بشریت انجامید. مسیری که به لطف اعتباربخشی به آن در علوم طبیعی با ماهیتی عینی و با استنتاجی استقرایی، اختراعات و ابداعات بسیار را موجب گردید و زیست بشری را متحول نمود. این‌گونه بود که عینیت‌گرایی<sup>۲</sup> و کشف حقایق از طریق تحلیل روابط علی و تمرکز بر نیروها و قوانین طبیعی با انکار هر نوع نیروی محرک دیگری در تلاش‌ها و تعاملات انسانی، به شکل‌گیری اولین مکتب اقتصادی با جهان‌بینی حاکم بر آن، یعنی رابطه‌ی انسان با طبیعت انجامید. مکتبی که به‌رغم ابطال انگاره‌های فلسفی، روان‌شناختی، اخلاقی و متدولوژیک آن توسط مکاتب بعدی، آموزه‌های آن همچنان حاکم بر محافل آکادمیک در کشور است.

مسلم است که ورای انگاره‌ی قطعی مکتب مرسوم یعنی عینیت‌گرایی، هنر به‌عنوان نمادی از آزادی و آزاداندیشی قادر است تا راه و مسیر دیگری را جهت تجلی استعدادها، قابلیت‌ها و نبوغ بشری پیش روی ما بگذارد. راه و مسیری که انفصال و استقلال از قیود و وابستگی‌های دنیای مادی الزام آن است. همان‌طور که تجلی هنر به‌عنوان یک رخداد در دوران انقلاب فکری و فرهنگی توانست به رهاسازی قوه تخیل از حصارها و قیود عصر تاریک و دور باطل زندگی معیشتی بیانجامد و زمینه‌ی کشف دیگر ظرفیت‌های نهفته در وجود نظیر «شهود و الهام‌ها» را با بازی آزاد میان قوه تخیل و فاهمه فراهم آورد و عقل استدلالی را به حاشیه براند. در نتیجه تجلی هنر از انواع آن بود که آثاری به یادگار ماند که به دلیل منحصربه‌فرد بودن، علت بی‌علت<sup>۳</sup> نامیده شد، زیرا بنا به ماهیت غیر تبیینی خود در چارچوب روابط علی نمی‌گنجید؛ به عبارت دیگر، گنجینه‌هایی از خلق و خلاقیت در وجود و در نتیجه‌ی فعلیت مستقل ذهن<sup>۴</sup> تجلی یافت که هرگز عینیت‌گرایی و فرض اتمیسم برای انسان، تاب تحمل آن را نداشت. بی‌تردید در آن دوران برای انسانی که علت ماندن در جهل و نادانی را دین و قدرت‌های حاکم ستمگر می‌دید، کنار گذاشتن قیود از هر نوع، از جمله سنت‌ها و رسوم، امری طبیعی است، اما باید یادآور شد که به‌عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر، آزادی

1 Freedom from/negative freedom

2 objectivism

3 Uncaused cause

۴ انجام اکثر امور روزمره زندگی در حالتی از خودآگاهی است؛ اما تکرار مداوم در انجام برخی از امور آنها را به روتین ذهنی مبدل ساخته و پس از مدتی بدون صرف انرژی و زمان زیاد، آن امور به انجام می‌رسد. اما در به ثمر رسیدن برخی از امور، اراده و آگاهی انسان چندان کارساز نیست و حتی در حالتی از آرامش و سکوت و انفصال از دغدغه‌ها و اتصالات به عقل استدلالی و از طریق الهام‌ها و شهود حصول آن امر به صورت کشف یا خلقی بی‌بدیل به انجام می‌رسد. شهود و الهام‌هایی که دریافت آنها مستلزم انفصال از تمام وابستگی‌ها و تعلقات ذهنی است. به تعبیری دیگر ذهن باید آزاد گردد و فقط در این صورت نبوغ و استعدادها نهفته در وجود می‌تواند جریان یافته و خلق و کشفی بدیع را موجب شود که مشابه آن پیشتر به انجام نرسیده است. این امر نشان‌دهنده توانایی ذهن در فعلیت یافتن به صورت مستقل است.



زمانی معنا می‌یابد که بر قیودی مستحکم استوار گردد.

فهم محدودیت درک حقیقت از طریق روابط علی و تجزیه و تحلیل پدیده‌ها، اندیشمندان را بر آن داشت تا در پی یافتن جوهره و باطن پدیده‌ها از ظواهر گذر کنند. هرچند که بازشناسی چنین رهیافتی در دستیابی به حقیقت، همواره مورد توجه یونانیان بوده است، اما فرایند پژوهش و تحقیق در این جریان سازی فکری با استناد به اندیشه کانت در باب رسیدن به حقیقت بالذات و تنها اقتصاددان نهادگرا یعنی کامونز در سه مرحله «تجزیه و تحلیل»، «پی بردن به منشأ پیدایش و تکوین یک پدیده» و «وحدت بخشی به آموزه‌های مراحل پیشین با نگرشی سینتیک» استقرار یافته است. نتیجه تلاش علمی کامونز به عنوان یک تجربه گرا در به کارگیری این فرآیند، یافتن سه اصل پیشینی «آزادی، عدالت و مساوات» با منشأ عقل نظری و برگردان این سه اصل در قواعد کاری حاکم بود. این در حالی است که تنها اصول مورد پذیرش برای کانت - حدود یک و نیم قرن پیش از کامونز - اصول عقل عملی ناب است که تعلق آن به جهان هوشمندی (معقولات) است. اصولی که به دلیل مستحکم بودن به تکیه گاهی برای ساخت ساختمان فکری او برای رسیدن به آزادی قرار گرفت. لذا قابل درک است که حتی به منظور بنا نهادن ساختمان فکری آخرین مکتب اقتصادی، صرفاً اصولی در گستره تجربه و از نوع عقل نظری توانسته است به عنوان فرم و شاکله و چراغ راه، به کشیدن خط حائل میان حقیقت و باطل و استقرار نگرش سینتیک بیانجامد و هرگز نه تنها تکیه بر اصول عقل عملی ناب مورد توجه نبوده است، بلکه بازنگری منشأ پیدایش انگاره اصلی تمام مکاتب اقتصادی از عینیت گرایی و اتمیسم مکتب مرسوم گرفته تا عینیت گرایی مکتب اتریش یا کل گرایی مکتب تاریخی آلمان و جمع گرایی مکتب نهادی نشان می‌دهد که حتی در کامل ترین مکتب اقتصادی نیز همچنان غفلت از «ماهیت فی نفسه انسانی» مشهود است. گستره شواهد و مستندات نیز گویای این مطلب است که در تمام این مکاتب، غایت مورد تصور برای انسان، صرفاً جهان محسوسات و ارضای تمایلات این جهانی است و توجه به جهان هوشمندی هرگز مورد توجه نبوده و نیست. به ویژه در نظام سرمایه داری که با پذیرش سیطره و نفوذ داروینیسیم اجتماعی، به تنازع برای بقا می‌اندیشد و همچنان آموزه‌های آن در قالب مفاد و منابع درسی در دانشگاه‌های کشور تدریس می‌شود. از جمله دیگر آموزه‌های این نظام تمرکز بر لذت گرایی بتنامی و حداکثر سازی سود و مطلوبیت است که متأسفانه توانسته است با شاکله بخشی و هدایت اندیشه‌ها، اذهان مسخ شده‌ای را برای خدمت رسانی به نظام‌های اقتدارگرا و خودکامه به نام «لیبرالیسم اقتصادی» فراهم نماید.

بررسی پیش زمینه‌های انقلاب صنعتی، تجدید حیات فلسفه و اوج گیری اندیشه‌های فلسفی گوناگون و رواج دیدگاه‌ها و مکاتب مختلف علوم انسانی نشان داد که انقلاب فکری-فرهنگی را می‌توان به عنوان نقطه عطفی میان عصر تاریک، دوران مدرنیته و دنیای پیشرفته کنونی قرار داد. در واقع هنر با انفصال و شکستن تمام زنجیرهای اسارت در عصر تاریک و کنار گذاشتن تمام رسومات و سنت‌ها توانست راه و مسیری را به سوی منابع و ذخائر عظیم وجودی بگشاید. به واقع، گسترش محافل هنری در اروپا نوعی گذار از یک نرم هنجاری<sup>۱</sup> به نرم هنجاری دیگر بود که اساس بحث توسعه در دیدگاه شومپیتر نیز قرار گرفت و تغییر و تحولی را در بینش و نگرش به انسان و محیط موجب گردید. در آن دوران شور و شوق برای خلق و خلاقیت و به جای گذاردن آثار ماندگار و نامیرا توسط افراد پیشگام در مسیرهای هنری، چنان لذتی را به آنان چشاند که هرگز قابل مقایسه با لذت آنی و تزلزل پذیر بتنامی نبود. انفصال و انفکاک متهورانه که به دلایل مختلف از جمله حدی بودن این نگرش و غفلت از معنای درست آزادی، به دست مایه‌ای برای

انحراف در اندیشه‌های فلسفی مبدل گردید و ناخواسته شاکله و ماکزیم فردی و اجتماعی در مدرنیسم را شکل بخشید و به قول کانت، مدرنیسم را گرفتار حقیقتی وارونه گردانید.

آگاهی از این حقایق نشان می‌دهد که زایش مکتبی نوین در اقتصاد مستلزم فرم و شاکله‌ای است که بتواند تمام مباحث این جریان فکری را به شکلی منسجم و در نظامی سیستماتیک به نمایش بگذارد. این سیستم منسجم، اگرچه در مرحله اول و در ساحتی تئوریک و ایده‌آل به شکل‌گیری مکتب فکری جدید منجر خواهد شد، اما به‌منظور حفظ جایگاه شایسته و بایسته خویش در علم، به‌ناچار باید بتواند به ارائه فرم و شاکله‌ای برای تمامی مقتضیات، کردارها، رفتارها و تعاملات انسانی پردازد و عیار، سنجه و خط حائل را بین حقیقت و غیر آن در اختیار قرار دهد. لذا سنتزی از سه رکن «هنر»، «اصول و برهان عملی ناب» و «ظرفیت‌های بالقوه وجودی» شامل استعدادها، نبوغ و مهارت‌های ویژه حول محور آزادی، این مهم را برای ما حاصل خواهد نمود که در ادامه به‌اختصار به آن‌ها پرداخته شده است.

۱. هنر با انفصال و انفکاک از محدوده‌ها و قیود مادی این جهانی و در نتیجه بازی آزاد میان قوه تخیل و فاهمه، زمینه خلق و خلاقیت بالذات که مبرا از هرگونه انتظار برای پاداش است را فراهم خواهد نمود و لذتی را که نشأت گرفته از شور و شوق و پرواز به ماورای قیود زمانی و مکانی و در نتیجه بهره‌گیری از الهام و شهود است، فراهم خواهد نمود که البته هزاران برابر سازنده‌تر و پر ارزش‌تر از مسیر معمول و مرسوم ادراک حسی، قوه فاهمه و عقل استدلالی است.

۲. اصول عقل عملی ناب و فطرت وجودی به‌عنوان قیودی جهان‌شمول که مطالبه‌گر وجود از موجود است، به این مسیر آزاد استحکام خواهد بخشید و به آزادی معنا خواهد داد.

۳. نتیجه وحدت‌بخشی به دو اصل فوق، گشوده شدن درهایی از شهود و الهام‌ها و آشکار شدن رموزی از پس پرده ذهن است و تأمل و تفکر عمیق در آن قادر است به سنجه و معیاری اصیل برای درک حقیقت منجر گردد. در این راستا، هر آنچه را که - از هنر، تفکر و اندیشه فلسفی یا آموزه‌های مکاتب - با آن سازگار باشد، به‌شایستگی و با اطمینان خواهد پذیرفت و هر آنچه دارای عیاری متفاوت با آن است را باطل خواهد شمرد. به این ترتیب هر نوع انحراف از سه رکن فوق، از مبدأ قابل‌شناسایی خواهد بود و در ساخت فرم و شاکله‌ای از خیر برین در مکتب نوین یاری خواهد رسانید.

۴. اکنون با مشخص شدن معیار و سنجه در عالم واقع و در عمل، ظرفیت‌ها، توانمندی‌ها و نبوغ به‌مقتضای شرایط زمانی و مکانی، شناخته‌شده و پرورش خواهد یافت و این حقیقت را، که هر انسانی قادر است در یک جزء خاص<sup>۱</sup> نابغه باشد، محقق خواهد نمود.

نکته آخر اینکه به‌منظور کنترل و اطمینان از مسیر پیشرفت مستمر، ضرورتاً می‌بایست عده‌ای به‌عنوان ناظر بی‌طرف<sup>۲</sup> تربیت شوند؛ افرادی که دغدغه‌شان پرداختن به مسائل روزمره<sup>۳</sup> نیست و منفعت و سوگیری در نظارت و تشخیص و داوری ندارند، بلکه وظیفه آنان، سنجش عملکرد بازیگران<sup>۴</sup> با شاخص‌های معین و تعالی آنان است. در تکمیل این زنجیره نیز به فلاسفه‌ای نیاز است که در کشف حقایق و هشدار به جوامع نسبت به تخطی از اصول، بتوانند استحکام‌بخش این مسیر قرار گیرند.

1 particular

2 Impartial spectator

3 Burning question of the day

4 Actors

## منابع

- برلین، آیزایا (۱۳۸۵). ریشه‌های رمانتیسم. ترجمه‌ی عبدالله کوثری. تهران: نشر ماهی.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۴۰۱). آدم اسمیت و ثروت ملل. تهران: نشر امیرکبیر
- متوسلی، محمود؛ وهابی ابیانه، محبوبه. فلسفه سیاسی آدم اسمیت؛ تجربه‌گرایی و اندیشه پردازی، نقطه عطف و آغازی بر توسعه اقتصادی در جهان. تهران: انتشارات نشر نهادگرا، ۱۴۰۱
- متوسلی، محمود (۱۳۹۴). نگاهی معرفت‌شناختی به جایگاه و منشأ ناولتی در توسعه اقتصادی. فصلنامه علمی پژوهشی توسعه کارآفرینی، ۸(۳)، ۴۱۳-۴۳۱
- متوسلی، محمود. وهابی ابیانه، محبوبه. (۱۴۰۱). نهادگرایی: اقتصاد کنش جمعی؛ واقع‌گرایی اقتصادی مبتنی بر بنیان‌های حقوقی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق
- Berlin, Isaiah. (1385). The roots of romanticism. Translated by Abdullah Kothari. Tehran: Nash Mahi [In Persian]
- Boland, L. A. (1986). Economic methodology: Theory and practice. *The Generation of Scientific Administrative Knowledge*.
- Claeys, G. (2000). The "survival of the fittest" and the origins of social darwinism. *Journal of the History of Ideas*, 61(2), 223-240.
- Commons, J. R. (1934). *Institutional Economics. Vol. I: Its Place in Political Economy* (Vol. 1). Transaction Publishers.
- Commons, J. R., & Parsons, K. H. (1950). Economics of collective action.
- Harper, F. A. (1974). *An introduction to value theory*. Institute for Humane Studies.
- Kant, I. (1785). Groundwork of the metaphysics of morals. (1785).
- Kant, I. (1996). An answer to the question: What is enlightenment? (1784). *Practical philosophy*, 11-22.
- Katoozian, Mohammad Ali. (1401). Adam Smith and the wealth of nations. Tehran: Amirkabir Publishing [In Persian]
- Mantzavinos, C., North, D. C., & Shariq, S. (2004). Learning, institutions, and economic performance. *Perspectives on politics*, 2(1), 75-84.
- McLear, C. (2015). Kant: philosophy of mind
- Mill, J. S. (1836). On the definition of political economy; and on the method of investigation proper to it. *London and Westminster Review*, 4(October), 120-164.
- Motavaseli, M. Vahabi Abyaneh, M (2022). Institutionalism: The Economics of Collective Action; Economic realism based on legal foundations. Tehran: Imam Sadegh University Press. [In Persian]
- Motavaseli, M. Vahabi Abyaneh, M (2022). Adam Smith's political philosophy; Empiricism and thinking, a turning point and the beginning of economic development in the world. Tehran; Institutional Press. [In Persian]
- Motavasseli, M. (2015). An epistemological look at the place and origin of novelty in economic development. *Journal of Entrepreneurship Development*, 8(3), 413-431. <https://doi.org/10.22059/jed.2015.53200> [In Persian]
- North, D. C. (2007). *Limited access orders in the developing world: A new approach to the problems of development* (Vol. 4359). World Bank Publications.

- Ostrom, E. (2007). Challenges and growth: the development of the interdisciplinary field of institutional analysis. *Journal of Institutional Economics*, 3(3), 239-264.
- Paton, H. (2005). *The moral law: Groundwork of the metaphysic of morals*. Taylor & Francis.
- Ramstad, Y. (1986). A pragmatist's quest for holistic knowledge: The scientific methodology of John R. Commons. *Journal of Economic Issues*, 20(4), 1067-1105.
- Root-Bernstein, R. S., & Root-Bernstein, M. (2001). *Sparks of genius: The thirteen thinking tools of the world's most creative people*. Houghton Mifflin Harcourt.
- Schumpeter, J. A. (2005). Development. *Journal of Economic Literature*, 43(1), 108-120. <https://doi.org/10.1257/0022051053737825>
- Sen, A. (1998). Human development and financial conservatism. *World development*, 26(4), 733-742.
- Van den Berg, H., & van den Berg, H. (2014). Kant's conception of proper science. *Kant on Proper Science: Biology in the Critical Philosophy and the Opus postumum*, 15-51
- Weber, M. (2007). Objectivity and Understanding in Economics. In D. M. Hausman (Ed.), *The Philosophy of Economics: An Anthology* (3 ed., pp. 59-72). Cambridge University Press. <https://doi.org/DOI: 10.1017/CBO9780511819025.004>
- Wood, A. W. (2009). *Kant's moral religion*. Cornell University Press.